

ازدواج موقت (صیغه)

و پیامدهای آن

ترجمه کتاب: (الشیعة والمتعة)

مؤلف:

ابوعبدالرحمن محمد مال الله

ترجمه و تلخیص: مرتضی رادمهر

تصحیح و مراجعه

اسحاق بن عبدالله العوضی

چاپ اول ۱۳۸۷/۱۴۲۹ هـ

شناسنامه کتاب

نام کتاب: ازدواج موقت و پیامدهای آن (الشیعه و الممتعہ)

نویسنده: حجت الإسلام مرتضی رادمهر

تصحیح و مراجعه: إسحاق بن عبدالله دبیری العوضی

ناشر: انتشارات حقیقت

تیراژ: ۱۰,۰۰۰

سال چاپ: ۱۳۸۷ هـ ش برابر با ذوالحجه ۱۴۲۹ هـ ق

نوبت چاپ: اول

En_Haghighat@yahoo.com

آدرس ایمیل:

www.aqeedeh.com

www.ahlesonnat.net

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

سایت‌های مفید:

فهرست مطالب

ص	عنوان	م
۵	تقديم	۱
۶	مقدمه مترجم	۲
۱۰	مقدمه علامه نظام الدين محمد اعظمی	۳
۱۸	مقدمه مولف	۴
۲۵	حضرت عمر و ازدواج موقت	۵
۵۰	نکاح موقت از دیدگاه اهل بیت	۶
۵۷	بررسی روایات (روایت اول)	۷
۶۲	روایت دوم	۸
۶۷	روایت سوم	۹
۷۰	افتراءات تشیع بر صحابه	۱۰
۷۶	افتراءات تشیع بر حضرت عبدالله بن عمر	۱۱
۷۹	افتراءات تشیع بر حضرت اسماء بنت ابی بکر	۱۲
۸۲	روش استدلال اهل تشیع از آیه	۱۳
۸۶	نظریه شیخ الاسلام ابن تیمیه پیرامون آیه استمتاع	۱۴
۹۱	متعہ بر چه کسانی حلال است؟	۱۵

ص	عنوان	م
۹۱	صیغه و شروط متعه در نزد تشیع	۱۶
۹۴	متعه جزو ارکان ایمان تشیع است	۱۷
۹۵	تشویقات تشیع به نکاح موقت	۱۸
۱۰۱	تعداد زنهای متعه شده در یک زمان	۱۹
۱۰۳	اجرت و مزد زنان متعه شده	۲۰
۱۰۶	جواز متعه با یک زن ولو اینکه هزاران بار باشد	۲۱
۱۰۸	تجدید مدت زمان متعه	۲۲
۱۰۹	در متعه میراث وجود ندارد	۲۳
۱۰۹	جواز تمتع با دختران باکره	۲۴
۱۱۲	جواز متعه با زنانی که شوهر دارند	۲۵
۱۱۴	جواز متعه با زنان زنا کار	۲۶
۱۱۵	عاریت گرفتن زنان جایز است	۲۷
۱۱۷	جواز استمتاع از دبر زنان در عقد متعه	۲۸
۱۱۸	مصاحبه	۲۹
۱۲۴	خواننده عزیز	۳۰

تقدیم مترجم:

تقدیم به تمامی زنان مظلوم شیعه که فریب دسیسه‌های بنیانگذاران شیعه را خورده‌اند.

تقدیم به یگانه فرزندم نوید که چون یتیمان دست نوازش‌گر پدری بر سر ندارد.

و تقدیم به حامیان صلح و مبارزان در راه آزادی علیه خدنه و خرافات مذهب‌تراشان بی‌بنیاد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مترجم

الحمد لله الذي هداني إلى الصراط المستقيم بعد أن كنت من الضالين المشركين والصلاة والسلام على سيد الأنبياء والمرسلين محمد وآله وصحبه أجمعين. أما بعد.

انسان یگانه موجودی است که از بدو تولد خویش به دنبال حقایق و خداشناسی است و در همان ابتدا بر فطرت سلیم اسلام متولد می‌گردد و سپس از رشد و تکامل عقلانی در مقابل حقایق و واقعیت‌های اسلامی و مذهبی سر تعظیم و کرنش در مقابل ذات احدیث باریتعالی فرود می‌آورد، من نیز که در خانواده‌ای شیعی مذهب متولد شده بودم و از همان دوران طفولیت و کودکی بنا به سفارش پدر و مادرم در مکتب و حوزه‌های علمیه تشیع مذهب، مشغول تحصیل بودم همیشه سعی داشتم تا حقایق اسلامی را با دلایل و منطق اسلامی و عقلانی بپذیرم که به حمد الله پس از ۱۲ سال

تحصيلات در حوزه علمیه قم و با داشتن مدرک دکترای دانشکده علوم پزشکی شهید بهشتی توانستم حقایق تاریخی و اسلامی خویش را پیدا نمایم. و از منکرات و بدعات مذهب تراشان بی بنیاد و بی اساس به سوی هدایت و رستگاری راهیاب شوم آری! برادر و خواهر مسلمان، من همان مرتضی رادمهر روشنفکر و دانشمند شیعه مذهب بودم که پس از شناخت عرفان و راه حق، مذهب اهل سنت را انتخاب و به آن عاشق و فریفته شدن و از اوهامات و خرافات خود ساخته‌ی مذهب تشیع رویگردان شدم و اینک به شما عزیزان و سروران خواننده نیز سفارش می‌نمایم تا راه اهل سنت و حقیقت را انتخاب و از خودفریبی و عوام‌فریبی دست بردارید، بدعات و خرافات مذهب تشیع بسیار زیاد و گسترده هستند ولی عهده‌ترین آنها عبارتند از:

- ۱- ارتکاب شرک و توسل به اموات و مرقد‌های خود ساخته و جعلی ائمه و اولیاء.
- ۲- تقیه فریب، نیرنگ با آن و سلب اعتماد از سخنان و گفته‌های انبیاء، ائمه و امت اسلامی.

- ۳- بدبینی و اعتماد نداشتن به صحابه و دشمنی و عداوت با یاران رسول الله ﷺ.
- ۴- جعل احادیث و روایات و نسبت آنان به پیامبر ﷺ و ائمه.
- ۵- متعه و ازدواج موقت و جعل احادیث در فضیلت و ثواب آن.
- ۶- بر پا داشتن سینه‌زنی و راه انداختن دسته‌های زنجیر زنی و ... در ماه محرم و عاشورای حسینی.
- ۷- لعن و نفرین صحابه بر روی منابر و اظهار بیزارى از آنان.
- ۸- انتظار ظهور مهدی و اعتقاد بر تولد و غیبت صغری و کبری حضرت مهدی و ارتباط نائبان و کاتبان وی با او.
- ۹- فریادرسی و شفا حاصل نمودن توسط ائمه و صلحاء در مصاحب و مشکلات.
- ۱۰- عصمت ائمه و اهل بیت.
- ۱۱- غصب خلافت حضرت علی و سکوت ۲۵ ساله‌ی او.
- ۱۲- اتهام به مادر مومنان همسر گرامی رسول الله عایشه رضی الله عنها که به حول و قوه‌ی الهی سعی شده است که در کلیه این زمینه‌ها رساله‌های متعدد و گوناگونی ترجمه و به رشته تحریر در آورده شود

و در اختیار عموم عزیزان و سرورانی که در پی رستگاری و هدایت هستند قرار گیرد تا باشد که او سبحانه و تعالی توسط آن به بنده قوت قلب و به خوانندگان راهی به سوی حق و حقیقت راه گشایی نماید.
به امید آن روز

مرتضی رادمهر

۸۱/۸/۲۸ پاییز ۸۱

مقدمه علامه نظام الدین محمد اعظمی

الحمد لله رب العالمین، أحل النکاح، وحرم السفاح، وتوعد مرتکبه بالعذاب المهین والصلاة والسلام علی سید ولد آدم محمد بن عبدالله وعلی آله الطیبین الطاهرین وأصحاب البررة الثقات المتقین القائل صلوات الله و سلامه علیه: «لا یزنی الزانی حین یزنی وهو مؤمن».

اما بعد: مسئله نکاح و ازدواج موقت یکی از مسائل پر ماجرا و مباحث بسیار جنجالی است که امروزه پیرامون آن به گفتگو مباحثه می‌پردازند که پس از به کار آمدن روحانیت- در کشور ایران- هزاران کتاب و رساله درباره‌ی عقاید تشیع به رشته‌ی تحریر در آمده است- چگونه آنان این کارها را رایج نگردانند در حالی که آنان صاحب نظران و به اصطلاح روشنفکران و حامیان مذهب تشیع هستند- آنان در این کتابها و رساله‌ها به صراحت و با بی‌حیایی کامل به زنا و فحشا و منکرات دعوت می‌دهند و آن را جنبه‌ی شرعی داده‌اند و به نام نکاح متعه و موقت نامگذاری کرده‌اند که درباره‌ی فضایل و ثواب آن نیز احادیث جعلی بسیاری را به ائمه و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهند

اعاذنا الله منه - اینان برای توجیه جوانان و مادران مسلمانان دلایلی همچون:

«۱» نکاح موقت جزء ضروریات دینی است.

«۲» راهی به سوی نکاح دائمی و همیشگی است و ... چنگ می‌زنند، و چنان زیاده‌روی نموده‌اند که حرمت آن را به خلیفه دوم مسلمانان امیرالمومنین حضرت عمر بن خطاب نسبت داده و او را مورد طعن و نفرین خود قرار داده‌اند، این کلمه، کلمه‌ی بسیار سنگین و بزرگی است که آنان آن را از دهان خود خارج نموده و آن چیزی نیست بجز دروغ و بهتان که به خلیفه دوم مسلمین آن را نسبت می‌دهند. برادر و خواهر عزیزم و بزرگوارم جناب محمد مال الله مولف این کتاب افتراءات و تهمت‌های آن را کاملاً در کتاب بیان نموده و سپس به پاسخ شبهات و پرسش‌های آنان نیز پرداخته است وی به پاسخ دلایل بسیار مسخره و بچه‌گانه رهبر انقلاب اسلامی که در کتاب کشف الاسرار آن را درج کرده است نیز پرداخته است، دیدگاه حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه همان دیدگاه و نظریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که آن را بنا به روایات و مسانید صحیح و درست اهل

سنت و تشیع - در سال خیبر بیان نموده‌اند، سپس وی افتراءات و بهتان‌های تشیع بر بعضی از صحابه از قبیل عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر و پدران این دو بزرگوار را نقل و به نقد و بررسی آن می‌پردازد و در باب سوم تحریف صریح و آشکار تشیع پیرامون توضیح و تفسیر آیه: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ (النساء: ۲۴). می‌پردازد، کسی که مباحث این کتاب را آن بابی را که در آن به پیامدهای ننگین و شوم نکاح موقت اشاره نموده است مطالعه نماید. و هر برادر و خواهر شیعی را به خواندن این کتاب تشویق و ترغیب نماید و پس از خواندن آن مطالب و بدون هیچ‌گونه تعصب مذهبی از خود بپرسد آیا خود او برای عمل نکاح موقت راضی می‌شود و آیا آن را برای خواهر، دختر و خویشاوندان نزدیک خود جایز و تقرب الهی می‌داند؟ بدون شک برادر عزیزم جناب آقای ابو عبدالرحمن این مسئله را بسیار جالب و دلچسب توضیح داده است و بوسیله آن کفر دشمنان اسلام را شکسته و آتش سوزان آنان را خاموش و تا روز قیامت آنان را گنگ و لال ساخته است که تا دمیدن صور اسرافیل هرگز نمی‌توانند سخن بگویند، علاوه

بر دلایل استاد بزرگوار بر حرمت متعه دلایلی را بنده نیز به طور خلاصه و فهرست وار عنوان می‌نمایم.

آیه ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَعْتَابِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾^۱ دلیل واضح و روشنی است بر حرمت نکاح موقت، این آیه فقط بیانگر حلال بودن زوجه و ملک یمین است و استمتاع و فایده‌گیری از غیر این دو را حرام بیان می‌دارد و پر واضح است که عقد نکاح موقت و ازدواج متعه هرگز جزو زوجه محسوب نمی‌شود و دلایل آن عبارتند از:

اولاً: خداوند زوجه را محل مودت «دوستی» و آرامش و اطمینان خاطر و راز دار مرد معرفی نموده است و آن کسی که خود را در مدت یک ساعت یا چند ساعت و چند روزی در اختیار و اجاره‌ی مردی قرار می‌دهد هرگز مودت و آرامش و اطمینان بر آن وجود ندارد خداوند متعال درباره‌ی ازدواج چنین می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾^۲ و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً﴾^۳ - که ازدواج موقت و زنان اجاره‌ای و

متعهای هرگز مصداق این آیه قرار نمی‌گیرند.

ثانیاً: زنانی که به صورت نکاح موقت در عقد نکاح در آمده‌اند هرگز از شوهران و شوهران از آنان ارث نمی‌برند و این دلیلی واضح و روشنی است که آن دو، زوج و زوجه شرعی گفته نمی‌شوند و الا آیات میراث باید آنها را شامل می‌شد.

ثالثاً: زنی که به صورت نکاح موقت در عقد نکاح در آمده است می‌تواند شرط قرار دهد که زوج از زوجه در محل قبل «فرج» استفاده ننماید در حالی که در نکاح دائم هرگز این شرط اعتبار و ارزشی ندارد و خداوند متعال نیز در آیه‌ای پیرامون آن می‌فرماید: ﴿نَسَاؤُكُمْ حَرْتُ لَكُمْ فَأْتُوا حَرَّتَكُمْ أَنِّي سِتُّنُمْ﴾ «زنان شما کشت زار شمايند بيايد به کشت زار خویش به هر روش که می‌خواهید».

رابعاً: عدتی که برای نکاح موقت برادران تشیع به آن معتقد و قائل‌اند هرگز مانند عدت زنانی که به صورت دائم عقد شده‌اند نیست و این نیز دلیلی دیگر است که نکاح متعه و زنانی که به آن مبتلا شده‌اند بغیر از زنا و فحشا کار دیگری انجام نمی‌دهند، ولی افسوس که این قوم نمی‌فهمند.

و در پایان یادآور می‌شود که اختلاف ما با تشیع اختلاف فرعی و جزئی و یا فقط فقهی نیست بلکه اختلاف ما عمیق‌تر از این است، اختلاف در اصول و عقاید است که اهم آن اختلافات عبارتند از:

۱- آنان می‌گویند قرآن تحریف، تنقیص، تبدیل و تغییر یافته است، ولی ما معتقدیم که قرآن هرگز تحریف نشده است و دلیل آن آیه ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ همانا ما قرآن را نازل کردیم و بی شک نگهدارنده آن هستیم.

۲- آنان می‌گویند اصحاب آن حضرت ﷺ به استثناء بعضی - بعد از وفات آن حضرت مرتد شدند، و در امانات و دیانات خیانت کردند، و معتقدند که از همه صحابه خلفاء ثلاثه بیشتر نقش داشته‌اند و از همه آنان گمراه‌تر بوده‌اند لذا از همه آنان را مبعوض‌تر می‌دانند ولی ما معتقدیم که اصحاب آن حضرت بهترین افراد و خیر البشر - بغیر از انبیاء بوده‌اند، دروغ و بهتانی را نبسته‌اند و دلیل ما بر این مدعی آیه ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ است.

۳- آنان معتقدند که ائمه دوازده‌گانه معصوم و عالم الغیب‌اند و

جبرئیل بر آنان نازل می‌شود جامع و کلیه علوم ملائکه، انبیاء و رسل‌اند، آنان دارای علم گذشته و آینده بوده‌اند که هیچ امر و چیزی از آنان مخفی نبوده است و آنان جمیع لغت‌ها و فرهنگ و گویشهای جهان را می‌دانسته‌اند، و زمین از آن آنان است.

جناب آقای خمینی در کتاب الحکومه الاسلامیه چنین می‌نویسد:
 (ائمه دارای مکان و منزلتی هستند که هیچ ملک مقرب و پیامبر مرسل به آن نرسیده‌اند). و ما معتقدیم که ائمه دوازده‌گانه مانند بقیه انسانها بشر بوده‌اند و با بقیه هیچ‌گونه فرقی نداشته‌اند که برخی از آنان فقیه و برخی عالم و دانشمند و برخی خلفاء بوده‌اند و در بین آنان نیز کسانی بوده‌اند که به این منزلت نرسیده‌اند و ما از آنچه که ائمه از آنان بیزار بوده‌اند و از آن نهی کرده‌اند نیز نهی می‌نماییم و هرگز به آنان آن چیزی را که در وجود آنان نبوده است نسبت نمی‌دهیم.

عمده‌ترین اختلافات در بین تشیع و تسنن همین اختلافات بودند، ولی نکاح موقت یکی دیگر از اختلافاتی است که برای عقاید ننگین و شومشان به آن متوسل شده‌اند که بوسیله آن چهره‌های صحابه را به

زعم خویش می‌خواهند کریه و جریحه‌دار نمایان نمایند که همه‌ی آن افکار و عقاید از شیطان لعین و ابلیس رجیم و شهوات نفسانی نشأت گرفته است.

اعاذنا الله و ایاکم منه.

نظام الدین محمد الاعظمی

بغداد ۱۹۸۶/۱/۱۵م

مقدمه مولف

ألا يا صاح أَخْبِرني بما قد قيلَ في المتعة
 وَمَنْ قال: حلال هي كمن قد قال في الرجعة
 كَذَبْتُمْ لا يَحِبُّ اللهُ شيئاً يشبه الخدعة
 لها زوجان في طهر وفي طهرٍ لهما سبعة
 إذا فارقها هذا أخذها ذلك بالشفعة
 فهي من كل إنسانٍ لها في رحمها متعة

ای مرد خردمند به آنچه که درباره‌ی متعه (صیغه) گفته شده است
 مرا خبر ده. و کسی که گفته آن حلال است همانند کسی است که در
 رجعت گفته (اعتقاد به رجعت داشته). دروغ گفتید، خداوند چیزی را
 که با خدعه و نیرنگ شباهت داشته باشد دوست ندارد. او (زن
 صیغه‌ای) در یک طهر دو شوهر دارد و در طهری دیگر هفت شوهر.
 وقتی که این یکی (زن صیغه‌ای) رها کند آن دیگری با شفعه «حق
 همسایگی» آن را می‌گیرد. پس این زن از هر انسانی (که با او صیغه
 کرده) در رحمش یادگاری دارد.

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على المبعوث رحمة للعالمين
وعلى آله وصحبه ومن اتبع هداه إلى يوم الدين أما بعد.

نکاح موقت یکی از مسائل اختلافی و جنجالی بین مسلمانان و
اهل تشیع است که در طی احادیث صحیح و آیات مختلفی حرمت آن
به اثبات رسیده است و تا روز قیامت نیز بنا به همان روایات و آیات
حرام گردیده است، ولی اهل تشیع احادیث و روایات جعلی و خود
ساخته‌ای را به ائمه و پیامبر اکرم نسبت داده‌اند که به وسیله آن
اکاذیب و روایات جعلی حلت و جواز آن را ثابت می‌نمایند که به غیر
از زنان زناکار و بداخلاق هیچ زن دیگری قادر و حاضر به انجام
چنین کاری نمی‌شود، صحابه بزرگوار و تابعین گرانقدر آن حضرت
علیه السلام به حرمت آن قائل بوده‌اند که نظریات و اقوال زرین آنان نیز در
تاریخ و کتابهای معتبر درج گردیده است، ولی روافض به خاطر اتباع
شیطان و شهوات نفسانی، آن نظریات و روایات را نادیده گرفته که
مذهب آنان بر گرفته از مذاهب و ادیان مختلف است که به طور
خلاصه می‌توان گفت مذهب تشیع مذهبی مخترع و خود ساخته است
که اصل و نسب ندارد، تشیع تنها به وضع و جعل روایات جعلی اکتفا

نموده‌اند بلکه پا را از آن نیز فراتر گذاشته و نظریات جعلی و خود ساخته‌ای را به صحابه بزرگوار و جلیل‌القدر نسبت داده‌اند که برای قانع نمودن خوانندگان آن نظریات و روایات منابع و ماخذ جعلی دیگری را که هرگز در آن کتابها مانند آن روایات و نظریات یافته نمی‌شود را نیز نقل نموده‌اند.

این حرب‌های است که پس از روی کار آمدن روحانیت تشیع در کشور ایران به کثرت از آن استفاده می‌نمایند - که به طور نمونه و مثال می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

(۱) روایت حلت و جواز متعه صیغه که از کتاب سنن ترمذی آن را نقل می‌نمایند.

(۲) سخن دروغین را، فکیکی در کتاب متعه، و محمد تقی‌الحکیم در کتاب الزواج الموقت، و عبدالحسین شرف‌الدین در کتاب المسائل الفقهیه نقل نموده‌اند، اگر به دقت بنگریم در می‌یابیم که طعن بر صحابه جزء اصول مهم و اساسی مذهب تشیع است که به وسیله آن سابق و عملکرد را مورد انتقاد قرار می‌دهند، آنچه در این صفحات می‌خوانید سخنان و جملاتی است که در رد بر نظریه، خمینی که

مدعی جواز صیغه است و معتقد است که حضرت عمر بن الخطاب حرمت نکاح موقت پس از اینکه پیامبر او را حلال کرده را اعلام نموده است، با وجود اینکه خمینی به حقیقت و واضح می‌داند که نکاح موقت در شریعت اسلامی جایگاهی ندارد و آن از لابلائی روایات تشیع و نظریات ائمه به این نظر رسیده است ولی از کلیه آن روایات برای حفظ مقام و رتبه‌ی خویش و ازدیاد محبوبیت‌اش از همه‌ی آن روایات چشم‌پوشی می‌نماید او نه تنها به سلف صالح اهانت نموده است بلکه رهرو راه کسانی بوده است که با صحابه مخالفت و دشمنی سرسختی داشته‌اند که همچون خوارج خود را مسلمان و صحابه را کافر می‌پندارند، اسلاف امت اسلامی در دوران خود از صحابه و افتراءاتی که بر آن می‌بستند به طور کلی دفاع می‌نمودند و به نقد و بررسی افتراءات می‌پرداختند که به طور نمونه می‌توان به مسئله متعه و ازدواج موقت اشاره کرد، ولی خمینی در کتاب کشف الأسرار در صفحه ۱۱۸-۱۱۷ مسئله متعه را یکی از مخالفات حضرت عمر بن الخطاب با قرآن بر می‌شمارد وی چنین می‌نویسد:

(نکاح موقت به اجماع مسلمانان در زمان پیامبر تا وفات وی جایز و حلال بود و توسط هیچ ناسخی منسوخ نگشته است و از حضرت جابر بن عبدالله در صحیح مسلم نقل شده است که ایشان می‌فرماید: ما در عهد رسول الله و دوران خلافت حضرت ابوبکر متعه می‌نمودیم ولی عمر آن را حرام گرداند و از آن نهی کرد و از حضرت عمر نقل شده است که ایشان بر روی منبر فرمودند: دو متعه در زمان رسول الله بوده‌اند که من از آن دو نهی و بر آن معاقبه و عتاب می‌نمایم آن دو عبارتند از متعه حج و متعه زنان، این گفته‌ی وی «عمر بن الخطاب» مخالف صریح آیه: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ ترجمه: پس کسی که لذت گرفتید از زنان بدهید ایشان مهر مقرر کرده‌شان را، است. علامه طبری از جمع کثیری از مفسرین صحابه من جمله از ابی بن کعب، ابن عباس، سعید بن جبیر و سدی نقل می‌نماید که این آیه درباره‌ی متعه زنان و ازدواج موقت است با وجود اینکه حضرت عمر نیز بر روی منبر اعلام نمودند که در زمان پیامبر ازدواج موقت جایز و حلال بوده است و من از آن نهی می‌نمایم).

به منظور رد و پاسخ مفتریات خمینی به تحریر و چاپ این کتاب

اقدام نمودم، امیدوارم که خداوند متعال آن را از بنده بپذیرد و ثواب و اجر آن را در میزان و حساب اعمال ما قرار دهد. آنچه در این رساله می‌خوانید مشتمل بر مباحث و عناوین زیر است:

- ۱- نقد و بررسی حلت و حرمت ازدواج موقت و بیان افتراء حرمت از طرف تشیع به حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه با ذکر روایات و مسانید تحریم نکاح موقت از دیدگاه صحابه و تابعین.
- ۲- نظریه اهل بیت و ائمه پیرامون نکاح موقت و حرمت آن از زبان و روایت صحیح و مستند اهل بیت رضی الله عنهم و نقد و بررسی روایت جعلی و اکاذیب منسوبه به ائمه و اهل بیت رضی الله عنهم.
- ۳- افتراءات تشیع و نقد و بررسی نظریات دروغین آنان به ابن عباس، ابن عمر و حضرت اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنهم.
- ۴- ابطال و رد نظریه استدلالی تشیع از آیه **﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾**.
- ۵- عجایب و غرائب متعه از دیدگاه تشیع و بیان روایات شگفت انگیز جعلی آنان پیرامون ازدواج موقت، و در پایان امیدوارم که

خداوند منان این عمل را به درگاه خود بپذیرد و بوسیله آن نویسنده و خواننده را مشفع و بهره‌مند گرداند و در صورتی که برادران به خطاء و یا اشتباهی بر خوردند مرا از آن مطلع گرداند تا در چاپهای بعدی تکرار نشود.

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

ابو عبدالرحمن محمد مال الله.

حضرت عمر رضي الله عنه و ازدواج موقت (صيفه)

سخن زیبا و دلنشین حضرت عمر بن خطاب که در بسیاری از کتابهای حدیث اهل سنت نقل شده است سبب آن شده است تا کور دلان و نافهمان در مقابل سخن گرانقدر او قد علم نمایند و به دشمنی و کینه توزی با وی پردازند، ایشان در عهد خلافت خویش چنین فرموده‌اند: (متعان کانتا علی عهد رسول الله ﷺ وأنا أنهی عنهما وأعاقب علیهما، متعة الحج و متعة النساء)^(۱).

اگر به محتوای کلام حضرت عمر بن خطاب بنگریم در می‌یابیم که ایشان هرگز از جانب خود آن را نهی نکرده است بلکه همان نهی قبلی که از جانب رسول الله ﷺ صورت گرفته است را به کلیه بلاد و سرزمین‌های اسلامی ابلاغ می‌نماید و چون ابلاغ توسط ایشان و در دوران خلافت او به صورت اکمل و اتم صورت گرفت آن نهی را به خود نسبت داده‌اند، حضرت عمر بن خطاب رضي الله عنه بنا به آیه کریمه الهی که در قرآن مجید به حج تمتع اشاره دارند به حج تمتع معتقد بودند چنانچه که از حضرت عبدالله بن عباس از ایشان نقل شده است که

(۱) صحیح مسلم 8 / 168 مسند امام احمد 1 / 52.

فرمودند: (والله إني لا أنهاكم عن المتعة وإنما في كتاب الله وقد فعلها رسول الله).

حضرت عمر بن خطاب هرگز از آن نهی ننموده و نسبت تحریم به او نسبتی بی جا و ناروا است که به آن منسوب می‌نمایند بلکه ایشان معتقد بودند که حج عمره به طور جداگانه اولی‌تر و افضل‌تر است چنان که امام شافعی و سفیان ثوری و اسحاق بن راهویه و غیره به آن معتقدند، در آیات الهی خداوند متعال هدی را بر متمتع به خاطر جبران نقصان حج او واجب گردانده است چنانچه که می‌فرماید: آیه: ﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ﴾ بیانگر همین مطلب می‌باشد آن حضرت رضی الله عنه با وجود اینکه مهلت و فرصت زیادی در حجه الوداع داشتند فقط به ادای حج مفرد و در ادای عمره قضاء و عمره جعرا نه فقط به ادای عمره پرداختند، علامه ابوالفتح مقدسی می‌فرماید: حضرت عمر بن الخطاب از آن متعه‌ای که در قرآن مجید مذکور است نهی نفرموده‌اند بلکه در بین حج مفرد و عمره با احرام جداگانه فسخ انداخته‌اند که آن دو با دو احرام صورت گیرد و عمره به تنهایی انجام پذیرد، شیخ الاسلام علامه ابن تیمیه رحمته الله می‌نویسد: در

دوران خلافت حضرت ابوبکر صدیق و اوایل خلافت حضرت عمر فاروق زائرین و حجاج در ایام حج به ادای عمره و حج می پرداختند و از ادای عمره در ماههای دیگر سال اجتناب می ورزیدند. و اندکی از حجاج به آن عمل می کردند لذا حضرت عمر رضی الله عنه به خاطر اینکه حج عمره نیز به صورت جداگانه انجام می پذیرد از جمع حج و عمره نهی کردند لذا فرمودند اگر هر یک جداگانه انجام پذیرد بهتر و افضل است لذا از جمع آن دو نهی فرمودند تا در ماههای دیگر سال نیز حجاج برای زیارت بیت الهی قصد سفر نمایند، اما آنچه دربارهی متعه زنان و نکاح موقت به او نسبت داده اند که ایشان نکاح موقت را حرام گردانده است نسبتی غلط و نابجایی است زیرا که ایشان همان ابلاغ و نهی قبلی آن حضرت رضی الله عنه را به عموم مسلمانان ابلاغ و بر آن تاکید داشته اند چنان چه که از ایشان روایت است که فرمودند: آن حضرت رضی الله عنه سه بار متعه را جایز و سپس آن را حرام گردانند و قسم به ذات باری تعالی اگر بنده از حال کسی که ازدواج نموده و محصن است اطلاع یابم که اقدام به عقد نکاح موقت نموده است او را رجم (سنگسار) می نمایم مگر اینکه چهار شاهد و گواه بر حلت

نکاح موقت ارائه دهد و در روایتی دیگر از او چنین نقل شده است: اگر فرد غیر محصن اقدام به عقد نکاح موقت نماید او را صد ضربه شلاق خواهیم زد مگر اینکه گواهانی را بر من ارائه دهد که آنان بر حلت نکاح موقت گواهی و شهادت دهند.

حضرت عمر بن خطاب پس از آنکه آن حضرت بر حرمت نکاح موقت پافشاری و تاکید نموده بودند آن را علناً اعلام و ابلاغ نمودند و بر تاکید آن افزودند و ایشان مبلغ و نافذ شریعت‌اند نه اینکه او را مخترع شریعت بدانیم، اعلام رجم افراد محصن از جانب وی دلیل واضح و روشنی است که حرمت نکاح موقت به طور قطع و ثبوت از آن حضرت رضی الله عنه ثابت گردیده است که هیچ مخالفی نیز به مخالفت با آن پرداخته است لذا عدم مخالفت و سکوت صحابه دلیل واضح و روشنی است که آن حرمت بالقطع و اتفاق ثابت گردیده است و هیچ فردی از صحابه به حلت آن معتقد نیست ولی در مورد حج تمتع پس از سخنان حضرت عمر بن خطاب جمع کثیری از صحابه با وی به مخالفت پرداختند.

علامه محمد حامد در کتاب (نکاح المتعه حرام في الاسلام) چنین

می نویسد: آنچه بنده آن را بیان می نمایم و بلکه هر مصنف و مولف دیگری نیز اذعان به آن دارد این است که حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه از جانب خویش هرگز نکاح موقت را حرام نگردانده اند زیرا که ایشان در قرآن مجید آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾

(ترجمه: ای مومنان حرام نکنید آنچه را که خدا حلال ساخته است شما را و از حد مگذرید هر آینه خدا دوست نمی دارد که حد گذرندگان را). قرائت و به آن عشق می ورزید و همچنین آیه ای که در بیان کفار و عاقبت آنان نازل شده است را نیز قرائت نموده است آن آیه ای که خداوند متعال در آن می فرماید:

﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾

ترجمه: هر آینه زیان کار شدند آنان که کشتند فرزندان خود را به غیر دانش و حرام کردند آنچه روزی داد ایشان را به سبب دروغ بستن بر خدا به تحقیق گمراه شدند ایشان و نه شدند راه یافتگان.

و همچنین آیه دیگری که خداوند متعال در آن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

می‌فرماید اگر کفار چیزهایی را حرام گردانده‌اند از آنان شاهد و گواه بر حرمت آن چیز طلب نما، چنانچه می‌فرماید:

﴿قُلْ هَلَمْ شُهَدَاءُ كُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾

ترجمه: بگو بیاورید علمای خود را آنان که گواهی می‌دهند که خدا حرام ساخته است این را سپس یا محمد به فرض گواهی دهند تو معترف مشو با ایشان و پیروی مکن خواهش کسانی که به دروغ نسبت کرده‌اند آیات را و کسانی که اعتقاد ندارند به آخرت و ایشان با پروردگار خود برابر می‌کنند.

علامه فخرالدین رازی در تفسیرش در صفحه ۲۸۷/۳ نهی حضرت عمر رضی الله عنه از نکاح موقت را بسیار جالب و زیبا پاسخ داده‌اند که در اینجا به دفاعیات و نظریه او به طور اختصار می‌پردازیم:

حضرت عمر بن خطاب این سخن نهی و تحریم نکاح موقت را در محضر صحابه بیان داشتند و هیچ کسی از صحابه به مخالفت با او نپرداخت در اینجا صحابه‌ای که در نزد او حاضر بودند یکی از این

سه گروه بوده‌اند که سه احتمال در آن وجود دارد:

- ۱- صحابه نسبت به حرمت نکاح موقت مطلع بودند و با بیان حضرت عمر که موافق حدیث پیامبر بود مخالفت نکردند.
- ۲- صحابه به حلت و جواز نکاح موقت معتقد بودند ولی از خوف و ترس با او مدارا و مدهانت نمودند و به مخالفت با او برخاستند.

۳- صحابه به حرمت و حلت آن یقین نداشتند و در بین حرمت و حلت آن متردد بودند لذا سکوت کردند، نظریه و احتمال اول بهترین و پسندیده‌ترین احتمالات است زیرا که دو احتمال بعدی به طور کلی منتفی هستند، احتمال دوم به این دلیل منتفی است که اگر حضرت عمر به حلت آن معتقد بود و آن را حرام گرداند و دیگران نیز با او هم صدا شدند کلیه آنان کافر و از اسلام خارج می‌گردند و مصداق آیه **﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾** قرار نمی‌گیرند لذا در آن لحظه چه کسی مصداق این آیه بود آیا آنان حلت نکاح موقت را بیان داشتند یا خیر و چرا سکوت را اختیار نمودند، سومین احتمال نیز مردود و منتفی است زیرا که امکان

ندارد صحابه از حلت و حرمت آن اطلاع نداشته باشند، اگر واقعاً همچون نکاح دائم حلال می‌بود کلیه صحابه از آن مطلع می‌گشتند زیرا که این در آن صورت جزو ضروریات و نیازهای آنان بود و هرگز آنان از ضروریات و نیازهای خود غافل و بی‌خبر نبوده‌اند. علامه ابوالفتح مقدسی در کتاب تحریم نکاح المتعه در صفحه ۷۷ چنین می‌نویسد:

با توجه به اینکه عمر رضی الله عنه بر منبر حرمت نکاح موقت را بیان داشته‌اند و بر عاملین و مرتکبین آن جرم سنگین را گذاشته‌اند دلیل بر این است که نکاح موقت در زمان پیامبر حرام گردیده است و صحابه نیز آن را پذیرفته‌اند و هیچ یک از مهاجرین و انصار به مخالفت با او پرداخته است و این در حالی اتفاق افتاده است که برخی از صحابه همچون ابی بن کعب در حرمت حج تمتع و معاذ بن جبل در فتوای رجم زن حامله با او به مخالفت پرداخته‌اند و آزادی در دور خلافت او به اوج خود رسیده بود لذا اگر ایشان از جانب خود آن را نهی و حرام می‌کردند صحابه با او به مخالفت می‌پرداختند علاوه بر نهی حرمت عمر رضی الله عنه عده کثیری از راویان و صحابه حرمت نکاح موقت را

بیان داشته‌اند که در اینجا به برخی از آن روایات اشاره می‌شود:

۱- از حضرت حسین بن محمد بن علی و برادرش عبدالله روایت شده است که حضرت علی به ابن عباس فرمودند: آن حضرت عليه السلام از متعه و گوشت الاغ در جنگ خیبر نهی فرمودند^(۱).

۲- از حضرت ایاس بن سلمه روایت شده است که ایشان از پدر خویش نقل می‌نمایند که آن حضرت در سال اوطاس نکاح متعه و موقت را جایز و پس از آن نهی کردند^(۲).

۳- از حضرت ربیع بن سبره الجهنی روایت شده است که ایشان می‌فرمایند پدرم به من گفت من به همراه آن حضرت بودم که ایشان فرمودند: ای انسانها من قبلاً به شما نکاح موقت و متعه را اجازه داده بودم و امروز خداوند متعال آن را تا قیامت حرام گردانده است و هر کسی که زنی را به صورت نکاح موقت و متعه ازدواج کرده است رها نماید و از آن چیزی تحویل نگیرد^(۳).

(۱) فتح الباري 9/ 166

(۲) مسلم به شرح نووي 9/ 184.

(۳) مسلم 9/ 186.

- ۴- از عبدالملک بن ربیع بن سبره جهنی روایت است که ایشان از پدرشان روایت می‌کنند که ایشان فرمودند: آن حضرت در سال فتح مکه نکاح موقت را هنگامی که داخل شهر مکه شدیم جایز قرار دادند و هنوز از آن شهر خارج نشده بودیم که ما را از آن نهی کرد^(۱).
- ۵- از ربیع بن سبره الجهنی روایت است که ایشان از پدرشان روایت می‌کنند که آن حضرت ﷺ فرمودند: بدانید و آگاه باشید که نکاح موقت و متعه از امروز به بعد تا روز قیامت حرام گردیده است^(۲).
- ۶- از عبدالرحمن بن نعیم الأعرجی روایت است که ایشان می‌فرمایند: شخصی از حضرت عبدالله بن عمر درباره نکاح موقت پرسیدند ایشان بسیار خشمگین و ناراحت شدند و فرمودند قسم به ذات باریتعالی ما در زمان پیامبر زناکار و افراد بد کردار نبودیم^(۳).
- ۷- از حضرت موسی بن ایوب روایت است که ایشان از عمویش

(۱) مسلم 9/187

(۲) مسلم 9/189.

(۳) الفتح الربانی للساعاتی 16/191.

علی و او از حضرت علی بن ابی طالب نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: نکاح موقت ابتداء برای کسانی جایز بود که ثروتی نداشتند و هنگامی که حکم نکاح دائم، طلاق و میراث در میان زوجین بیان شد حکم نکاح موقت منسوخ گشت^(۱).

۸- از حضرت ربیع بن سبره روایت است که ایشان از پدرشان نقل می‌کنند که ایشان فرمودند: ما به همراه آن حضرت در سال حجه الوداع از شهر مدینه خارج شدیم تا اینکه به مکان عسفان رسیدیم که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: حج عمره با حج مفرد آمیخته شده است در این لحظه حضرت سراقه فرمودند: ای رسول خدا به ما مانند نوآموزان تعلیم بده گویا ما امروز به دنیا آمده‌ایم و از هیچ چیز خبر نداریم عمره فقط مخصوص امسال است یا اینکه تا ابد و برای همیشه خواهد بود آن حضرت فرمودند: تا روز قیامت و برای همیشه است هنگامی که به مکه رسیدیم به طواف بیت الله و سعی صفا و مروه مشغول شدیم و پس از آن به عقد نکاح موقت به ما دستور (اجازه) دادند و برای روزهای مشخصی ازدواج صورت گرفت که من و یکی

(۱) دارقطنی 3/259.

از دوستان روزی برای ازدواج موقت از منزل بیرون رفتیم و در نزدیک زنی خود را برای عقد موقت معرفی کردیم آن زن به قتیفه‌های (چادرهای) هر دویمان نگاه کرد قتیفه من بهتر بود ولی من جواتر بودم او مرا در قبال قتیفه‌ای که به او دادم انتخاب و با من به ازدواج موقت راضی گشت آن شب در نزد او بودم و هنگام صبح برای ادای نماز صبح به مسجد رفتم آن حضرت علیه السلام پس از نماز صبح بر روی منبر رفت و چنین به ایراد سخنرانی پرداخت: هر شخصی که با زنی عقد نکاح موقت بسته است بهای آن را پردازد و هرگز به نکاح موقت روی نیاورد زیرا که خداوند متعال آن را برای همیشه بر شما حرام گردانده است^(۱).

تابعین نکاح موقت را زنایی بیش نمی‌دانستند علامه سعید بن منصور در سنن خویش در صفحه ۲۱۱/۱/۳ از حضرت عروه بن زبیر چنین نقل می‌کند: حضرت عروه بن زبیر از نکاح موقت نهی می‌کردند و می‌فرمودند: نکاح موقت و متعه زنایی بیش نیست. ابن ابی شیبه در مصنف خود در صفحه ۲۹۳/۴-۲۹۴ از حضرت هشام بن

(۱) مصنف عبدالرزاق ۵۰۴/۷ سنن بیهقی ۲۰۳/۷.

الغار چنین نقل می‌کند که ایشان فرمودند: من از حضرت مکحول شنیدم که ایشان درباره‌ی شخصی که مبتلا به نکاح موقت شنیده بود گفت: ایشان زنا کارند.

باز هم روایتی دیگر در مصنف ابن ابی شیبیه در صفحه ۵۰۲/۷-۵۰۳ از حضرت عمر رضی الله عنه نقل شده است که می‌فرماید: قاسم بن محمد فرمودند بنا به آیه کریمه الهی نکاح موقت حرام گردیده است و برای حرمت آن آیه **﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾** (المؤمنون: من الآية ۶-۵) را قرائت نمودند.

ترجمه: و آنان که ایشان شرمگاه خود را نگاه دارندگانند مگر بر زنان یا کنیزان خود. علامه خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بغداد در صفحه ۱۹۹/۱۴ و علامه ابن خلکان در کتاب وفيات الأعیان در صفحه ۱۹۹/۵ نظریه قاضی فقیه یحیی بن اکثم را چنین نقل می‌نماید: ما به همراه مامون در مسیر جاده شام بودیم که ایشان با آواز و ندای بلند به حلت متعه ابراز نظر نمودند یحیی بن اکثم به من و ابی العیناء گفت: صبح زود نزد او بروید و اگر مناسب دانستید با او سخن بگویید و حرمت متعه را بیان دارید و الا تا زمان تشریف فرمایی من

سکوت را رعایت فرمایید، ما نزد او رفته و او را در حالت خشم یافتیم بنابراین تا رسیدن یحیی بن اکثم سکوت را اختیار نمودیم تا اینکه حضرت یحیی بن اکثم تشریف آوردند و به همراه او در مجلس مامون نشستیم مامون به حضرت یحیی گفت: چرا رنگت پریده است و چرا ناراحت به نظر می آید؟ حضرت یحیی در پاسخ فرمودند: به خاطر بدعتی که رایج می شود ناراحت هستم آن قضیه مرا پریشان کرده است مامون از او پرسید: آن بدعت چیست؟ ایشان فرمودند: آن حلت نکاح موقت و دستور به انجام آن است که در حقیقت آن زنای صریحی است.

مامون گفت: متعه زنا است؟ حضرت یحیی فرمودند آری متعه زنای صریحی است سپس مامون از او پرسید: شما این فتوی و نظر را از کجا می گوئید؟ ایشان فرمودند: خداوند متعال آن را در سوره مبارکه مومنون حرام قرار داده اند آن جایی که می فرمایند: ﴿فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾.

ترجمه: پس هر که طلب کند سوای این دو (زن و کنیز) آن جماعت از حد گذرند گانند. سپس از مامون پرسیدند نکاح موقت و

آن زنی که توسط نکاح موقت صیغه شده است جزو ملک یمین است؟ ایشان گفت: خیر سپس از وی پرسید آیا جزو ازواج است که زاد و ولد از او صورت می‌گیرد و نسب ثابت و میراث برقرار می‌گردد؟ ایشان گفتند: خیر، سپس فرمودند پس ایشان متجاوز حدود الهی‌اند و سخن را ادامه داده فرمودند: امام زهری از عبدالله و حسن دو فرزند محمد بن الحنفیه و ایشان از محمد بن علی و او از حضرت علی چنین نقل می‌نمایند که حضرت علی فرمودند: آن حضرت به من دستور دادند تا با صدای بلند به مردم بگویم که نکاح متعه حرام و ناجایز است سپس مامون به سوی ما نگاه کرد و گفت: آیا این روایت در احادیث مامون یافته می‌شود؟ ما گفتیم آری ای امیرالمومنین این روایت وجود دارد مامون پس از آن استغفار کرد و دستور به نهی نکاح موقت دادند، از آن چه تاکنون گفته شده بود این مطلب به اثبات می‌رسد که نهی و حرمت نکاح موقت از طرف حضرت امیرالمومنین عمر بن الخطاب صورت نگرفته است بلکه خداوند متعال آن را نهی و حرام گردانده است ولی روافض می‌گویند حضرت عمر آن را حرام گردانده است، چنانچه در کتابهایشان روایات جعلی متعددی را نقل

نموده‌اند می‌گویند: هنگامی که حضرت عمر در نزد خواهرش عفراء تشریف آوردند کودکی را در بغل و دامان خواهرش یافتند که از آن شیر می‌نوشید کودک را گرفته و به سرعت به مسجد آمدند و ندای الصلاه جامعه را سر دادند مردم نیز در آن لحظه به مسجد تشریف آوردند ایشان بر منبر رفته و به ایرای سخنرانی پرداختند و فرمودند: ای گروه مهاجرین و انصار و ای اولاد فرزندان قحطان کیست از شما که مرتکب عمل زنا شود و صاحب چنین فرزندی گردد عده‌ای از مردم گفتند ما آن روز دوست نداریم آیا شما نمی‌دانید خواهرم عفراء بنت خنتمه هنوز ازدواج نکرده است ایشان گفتند: آری. وی گفت من بر او داخل شده و به منزلش رفتم که ناگهان این طفل و کودک را در دامانش یافتم از او پرسیدم این کودک را از کجا و چگونه آورده‌ای او گفت من متعه کرده‌ام. بدانید و آگاه باشید ای مسلمانان متعه و نکاح موقتی که در زمان پیامبر اکرم حلال بوده است من آن را حرام می‌گردانم و هر کسی که مرتکب آن شود او را با شلاق خواهم کوبید هیچ کسی از افراد بر او خرده نگرفت و سخنان او را رد نکردند بلکه

در مقابل سخن او سر تسلیم فرود آوردند و به آن رضایت دادند^(۱). تشیع با این روایت معتقد است که حضرت عمر بنا به رای و نظر خویش نکاح موقت را به خاطر مسئله شخصی حرام گردانده است. این روایت از جهات مختلفی مردود است به بخشی از آن می‌پردازیم. در هیچ کتابی از کتابهای تاریخ و تراجم نقل نشده است که حضرت عمر خواهری بنام عفراء داشته باشد، خواهران او به نامهای صفیه و امیمه بوده‌اند که از ختنمه دختر هاشم بن مغیره بن عبدالله بن مخزوم می‌باشند.

عجب‌تر و تمسخرتر از آن روایات و داستانهایی است که ابراهیم موسوی در کتاب حدائق الأنس نقل می‌نماید: او در کتاب حدائق الأنس در صفحه ۲۱۰ چنین می‌نویسد:

محمد علی قاضی تبریزی از امام صادق نقل می‌نماید: سبب تحریم نکاح موقت این است که عمر در نزد خواهرش خضره پسر کوچک را یافتند که در نزد او وجود داشت او خشمگین شده از او پرسید این فرزند را از کجا آورده‌ای او گفت: از نکاح موقت است بنابراین

(۱) بحار الانوار مجلسی ۵۳ / ۲۸-۲۹.

حضرت عمر آن را حرام گرداند.

روایات متعددی نقل کرده‌اند که در یک روایت عفرء در روایتی خضراء و در روایتی صفراء و در روایتی آن را به نام زرقاء معرفی کرده‌اند و این دال بر این است که کلیه این روایات جعلی و کاذبانه است.

از آقای موسوی هیچ‌گونه انتظاری نباید داشت زیرا که ایشان به آیات الهی توهین نموده و آن را استهزاء می‌نماید وی در صفحه ۲۱۰ کتاب خویش در قالب لطیفه چنین می‌نویسد:

هارون الرشید کنیزی را خریداری کردند و هنگامی که آن کنیزک در مقابل وی قرار گرفتند از او پرسیدند آیا از آیات الهی نیز چیزی بلد هستند آن کنیز گفت آری، هارون الرشید پرسید آیا می‌دانی آیه ﴿فَاسْتَعْلَظْ فَاَسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ﴾ در چه سوره‌ای است او گفت آری آخر سوره فتح است و خواند ﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ﴾ ﴿اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِیْنًا﴾ و در کنار آن حل سراویلها را اضافه نموده و قرائت کردند هارون الرشید خوشحال شده و او را از نزدیکان و خواص خویش قرار دادند.

و آیا ممکن است که زنی که هنوز ازدواج نکرده حامله شود و خانواده آن تا وضع حمل اطلاع نیابند؟
و در صورت اطلاع چنین خبری را در جمع عمومی اعلان کنند؟
آیا عقل چنین چیزی را می‌پذیرد؟

ای رافضی خبیث النفس آیا به خدا و آیات الهی تمسخر می‌نمایی؟
و آیا ارزش آیات الهی این قدر پایین و بی‌ارزش شده‌اند که آنها را
این گونه به تمسخر می‌گیری بنابراین هرگز از شما نباید تعجبی
داشت که چنان دو زبان و بهتانی را ببندید زیرا که شما قرآن الهی را
نمی‌شناسید و آن را ندیده‌اید و منتظر صحیفه آینده هستید که آن را
مهدی منتظر به همراه می‌آورد:

قوم إذا استنبح الأضياف كلهم قالوا لأهمم بولي على النار
فضيقت فرجها بخلا ببولتها فلا تبول لهم إلا بمقدار

اینها کسانی هستند وقتی سگشان بر میهمانان به صدا در بیاید به
مادرشان می‌گویند که بر آتش ادرار کن (تا میهمانان با روشنی آتش ما
را نبینند) پس نگاه می‌دارد مادر عضو مخصوصش (فرجش) را و
نمی‌شاشد برای آنها مگر به اندازه.

در روایتی دیگر در کتابهای شیعی سبب تحریم متعه توسط حضرت علی جریان دیگری را نقل کرده‌اند، آقای جزایری در کتاب الانوار النعمانیة صفحه ۳۲۰/۲ چنین می‌نویسد: روایتی نقل شده است در علت تحریم متعه توسط (حضرت) عمر، که ایشان شبی حضرت علی بن ابی طالب را به منزل خودش فرا خواندند صبح زود (حضرت) عمر سر را از پنجره منزل بیرون برده و به صورت اعتراض به (حضرت) علی گفت: شما معتقد بودید که مرد نباید شب را به تنهایی بدون زن بگذراند و شما دیشب، شب را به تنهایی سپری کردید، حضرت علی بن ابی طالب گفت: شما از کجا خبر دارید که من دیشب تنها بوده‌ام؟ من دیشب خواهرت را متعه نمودم و او نزد من بوده است.

ایشان این سخن را مخفی داشته و به همان علت نکاح متعه را حرام قرار دادند، این روایت بنا به چند دلیل مردود است. اولاً: این روایت توسط موسوی زنجانی در کتاب حدائق الأنس مردود شمرده شده است.

ثانیاً: این روایات بر علیه تشیع است زیرا که توسط آن حضرت

علی خائن معرفی می شود چنان خائنی که به مکرم و صاحب منزل احترام نمی گذارد و به او اهانت می کند.

ثالثا: چگونه امکان دارد که حضرت عمر با حضرت علی عداوت و دشمنی داشته باشد و دشمن خود را به منزل دعوت نماید و حضرت علی در نزد دشمن برود و ضیافت او را بپذیرد.

عداوت و دشمنی تشیع با حضرت عمر بن الخطاب به حدی رسیده است که هیچ چیزی را مراعات نمی نمایند و بر خلاف منطق و شعور عقلانی داستانهای جعلی زیادی را ساخته و پرداخته اند و بوسیله آن به زعم خویش مقام و مکانت حضرت عمر را می کاهند، غافل از آنکه به مقام و منزلت او افزوده خواهد شد. یکی از داستانهای دروغین آن را که در اینجا به بخشی از آن اشاره می شود ذکر می نمایم از ولید امین ابوالمبارک احمد بن محمد بن اردشیر روایتی نقل شده است که می گوید: که هیبه الله از احمد ابن اسحاق و او از فقیه حسن سامری روایت می کند که من و یحیی بن احمد به قصد منزل احمد بن اسحاق قمی رهسپار شهر قم شدیم پس از آنکه به شهر قم رسیدم دروازه ی درب او را کوبیدم ناگهان کنیزکی عراقی

در را باز کرد احوال شیخ را از او پرسیدیم گفت: او بسیار مشغول است و امروز روز عید است ما به او گفتیم سبحان الله اعیاد چهاراند:

۱- عید فطر.

۲- عید اضحی.

۳- عید غدیر.

۴- جمعه آن کنیزک گفت: سرورم احمد بن اسحاق روایتی نقل کرده است که امروز روز عید است و این عید در نزد اهل بیت بر بقیه اعیاد برتری دارد، به او گفتیم: برو نزد شیخ و اجازه‌ی ملاقات ما را با او بگیر.

گفت: او هم اکنون از نزد ما در حالی که غسل کرده بود خارج گشت و در نزد مولایم ابوالحسن عسکری رفت و راجع به عید امروز روز نهم ربیع الاول از او پرسید و او نیز آن عید را تأیید فرمود.
و در روایتی دیگر نقل شده است که حضرت حذیفه در چنین روزی نهم ربیع الاول بر آن حضرت ع وارد شدند حضرت حذیفه می‌فرماید حضرت علی و دو فرزند او حسن و حسین را دیدم که به همراه آن حضرت مشغول خوردن چیزی هستند و با یکدیگر تبسم

می‌زنند و آن حضرت به آنان می‌گوید: بخورید و خوشحال باشید امروز روز خوشبخت و نیکی برای شما است که در آن خداوند متعال دشمنان خود و دشمنان شما را و دشمنان جدتان را می‌ستاند و در آن روز دعای مادرتان پذیرفته می‌شود زیرا که آن روزی است که در آن شوکت و دبدبه مبغضین جد شما و ناصران دشمنانتان می‌شکند، بخورید آن روزی است که فرعون و هامان زمان اهل بیت من از دنیا خواهند رفت و در آن روز خداوند شما را خوشحال و قلبتان را مالامال از شادی می‌نماید، حذیفه فرمود من گفتم ای رسول خدا چه کسی از امت و اصحاب شما این حرمت را می‌شکند؟ آن حضرت ﷺ فرمودند: گروهی از منافین بر اهل بیت ظلم می‌نماید و امت را به ریاء و تظاهر و خود پسندی دعوت می‌دهد اموال بیت المال را تصاحب و در امور خویش صرف می‌نمایند و بر خود ریاء می‌اندازند و امت را گمراه می‌سازند سنت مرا و کتاب الهی را تغییر و تبدیل می‌دهند و ارث مرا غصب و مرا تکذیب می‌نمایند و به تکذیب و مخالفت با برادر و وحی و جانشین و دامادم می‌پردازند و حق دخترم را غصب آن را نادیده می‌گیرند، حضرت حذیفه رضی الله عنه فرمودند: من

گفتم ای رسول خدا از خدا بخواه که مرا در حیات شما هلاک بگرداند ایشان فرمودند: ای حذیفه من دوست ندارم که حرمت الهی را بشکنم ولی از خداوند می‌خواهم که فضیلت و برتری این روز را بیشتر نماید و آن را سنت و روش خوبی برای احباب و دوستان من قرار دهد، در این لحظه بود که خداوند متعال به آن وحی کرد: ای محمد در علم و تقدیر من مشکلات و مصائب اهل بیت ثبت گردیده است و در آن ظلم منافقین و معذبین بر خانواده و خواصان شما نیز درج گردیده است و من به حول و قدرت خویشان آن را بر غاصبین حق حضرت علی و وحی شما آشکار خواهم کرد و آنان را به عذاب الیم و دردناک گرفتار خواهم کرد و آنان را با ابلیس محشور می‌گردانم و به همراه ابلیس برای همیشه در جهنم قرار می‌دهم، ای محمد من از آن کسی که بر من افتراء و بهتان می‌بندد و با من شریک می‌گیرد، انتقام می‌گیرم و در آسمانها برای محبان و شیعیان شما فرشتگانی را مقرب کرده‌ام و برای آنان طلب استغفار نمایند، ای محمد به ملائکه کاتبین گناهان و ثوابها دستور داده‌ام که در این روز و سه روز بعد از آن قلم عفو بر گناهان کشند و هیچ عملی را ثبت

نمایند، ای محمد این روز روز عید شما و خانواده و اهل بیت شما است و آن عید بزرگی است برای شیعیان و محبان شما، به عزت و جلالم قسم که اگر کسی در این روز بر خانواده‌اش آسان بگیرد و بر آنان خرج نماید در مال و جان و عمر او برکت می‌اندازم و او را از عذاب خویش مصون و محفوظ می‌دارم، سپس آن حضرت عليه السلام بر خاستند و در منزل ام سلمه داخل شدند^(۱).

(۱) الانوار التعانیه - نعمت الله جزایري 1/108 تا 111.

نکاح موقت از دیدگاه اهل بیت

پس از آن که نظریه صحابه بزرگوار و گراندقدر آن حضرت علیه السلام را پیرامون نکاح موقت ایراد کردیم می‌طلبد تا موقف اهل بیت و خاندان آن حضرت را پیرامون نکاح موقت نیز مطرح سازیم، احادیث و روایاتی را که در کتابهای تشیع ذکر شده است را با ذکر حواله و سند روایات نقل می‌نماییم:

۱- عالم بزرگ شیعی همچون طوسی در کتاب التهذیب ۱۸۶/۲ والاستبصار ۱۴۲/۳ والحر العاملی در کتاب وسائل شیعه ۴۴۱/۱۴ نقل می‌نمایند: از زید بن علی روایت است که ایشان از پدرانشان و آنان نیز از حضرت علی نقل می‌کنند که ایشان فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز فتح خیبر گوشت الاغ و نکاح موقت و متعه را حرام گرداندند.

مسئله بسیار عجیب و شگفت‌آوری که هر عالمی پس از این روایت در کتاب خویش نقل کرده است و با خواندن آن هر انسان عاقلی پی به بطلان توجیه و تاویل او می‌برد، این است که این روایت

را بر تقیه حمل نموده است، ولی هیچ انسان عاقلی با این توجیه موافق و قانع نمی‌شود زیرا که در آن لحظه هیچ‌گونه نیازی به تقیه نبوده است و علاوه بر آن راویان کثیر دیگری نیز از او در مواضع متعدد و گوناگونی روایاتی که دال بر حرمت متعه هستند را نقل نموده‌اند، اگر در اخبار و روایات تشیع بنگریم و آنها بدون ضرورت و نیاز حمل بر تقیه نماییم در آن صورت دین و مذهب تشیع مذهبی باطل، مشکوک و متردد می‌گردد زیرا که در پذیرش روایات به مشکل بر می‌خورند و کلیه اقوال و روایات آنان جنبه یقین و شک را به خود می‌گیرند که ترجیح آن بر صاحبانش مشکل می‌گردد چون احتمال دارد یک سخن هم یقینی باشد، و هم با تقیه ذکر شود.

۲- محمد بن یعقوب کلینی در کتاب الکافی روایتی را از علی بن یقطین نقل می‌کند که ایشان از حضرت علی بن ابی طالب درباره حلت و حرمت نکاح موقت و متعه پرسیدند ایشان «حضرت علی» در جوابشان فرمودند: شما به آن هیچ نیازی ندارید خداوند متعال به وسیله نکاح دائم شما را از آن مستغنی گردانده است^(۱).

(۱) الفروع من الکافی ۲/ ۴۳ و سائل الشیعه ۱۴/ ۴۴۹.

در روایتی دیگر از امام جعفر صادق چنین نقل می‌کنند که ایشان فرمودند: من بر آن فرد مسلمانی که در طول حیات و زندگی اش متعه ننماید بسیار خشمگین و ناراحت می‌شوم^(۱).

اگر به هر دو روایت که به نظر آنان توسط معصومین نقل شده‌اند بنگریم در می‌یابیم هر دو روایت به طور کلی با یکدیگر متفاوت و متضاد هستند در روایتی یک امام از آن نهی و در روایتی دیگر یک امام دیگر آن را دستور و به آن تشویق می‌نماید، و علاوه بر آن از امام جعفر صادق نظر دیگری را که مخالف با این نظر است را این گونه نقل می‌کنند که ایشان به یاران و اصحابی که مرتکب نکاح متعه می‌شوند می‌گفت: آیا شما شرم و حیا نمی‌کنید که مرتکب چنین عملی شده‌اید!

۳- در روایتی که هشام بن حکم آن را از ابی عبدالله نقل می‌کند چنین می‌فرماید: که حضرت ابوعبدالله فرمودند: زنان فاجره و فاسقه مرتکب نکاح موقت می‌شوند، و زنان پاکدامن و محصنه از آن پرهیز

(۱) بحار الانوار 100 / 299.

می نمایند^(۱).

۴- در روایتی دیگر که توسط عبدالله بن سنان نقل شده است چنین وارد شده است که ایشان می فرمایند از حضرت ابو عبدالله درباره‌ی نکاح موقت پرسیدم ایشان فرمودند: خود را با آن چرکین و کثیف نگردان^(۲).

امام جعفر صادق فقط به رجز و توبیخ مرتکبین نکاح موقت اکتفا ننموده‌اند بلکه تحریم آن را نیز بیان داشته.

۵- در روایتی که از حضرت عمار نقل شده است ایشان می فرمایند حضرت ابو عبدالله بر من و سلیمان بن خالد متعه را حرام گرداندند و فرمودند: من متعه را بر شما حرام گردانده‌ام^(۳).

چگونه امکان دارد که امام جعفر صادق معتقد به حلت نکاح موقت باشد ولی آن را بر اصحاب و یاران خویش حرام گرداند! چگونه ممکن است که ایشان آن را با وجود روایات متعدد دیگری که

(۱) بحار الانوار 318/100 و السراير 483.

(۲) بحار الانوار 318/100 السراير 66.

(۳) فروع کافی 2/48 و سائل شيعه 14/450.

دال بر حلت هستند آن را بر اصحاب خویش نهی و حرام گرداند، تشیع روایات دیگری را که به شرح ذیل هستند نیز از او نقل نموده‌اند:

۱- هر فرد و شخصی که ازدواج موقت نماید و سپس غسل نماید خداوند متعال با هر قطره‌ی آبی که از آن می‌چکد هفتاد فرشته می‌آفریند که تا روز قیامت برای او طلب مغفرت می‌نمایند و بر پرهیز کنندگان از نکاح موقت تا قیامت لعنت و نفرین می‌فرستند^(۱).

۲- در روایتی دیگر سائلی از امام جعفر صادق پرسیدند: نظریه شما درباره‌ی نکاح موقت چیست؟ ایشان فرمودند: خداوند آن (نکاح موقت) را در قرآن و پیامبرش در احادیث را حلال گردانده‌اند و تا روز قیامت متعه جایز و حلال است، سائل به امام جعفر صادق روی گرداند و گفت: آیا شما نیز چنین سخنی را می‌گویید در حالی که حضرت عمر از آن نهی کرده‌اند، امام جعفر صادق فرمودند ولو اینکه ایشان نهی و تحریم کرده‌اند من آن را جایز می‌دانم که آنچه پیامبر فرموده حق است و آنچه دوستت (عمر) گفته باطل است.

(۱) وسائل شیعہ 14/444.

سائل گفت: پناه بر خداوند که حضرت عمر چیزی را حرام و شما آن را حلال گردانید، امام جعفر صادق فرمود: شما نظریه او را بپذیرید و من نظریه پیامبر و اهل بیت را می‌پذیرم بیا تا با شما در نزد خدا ملاعنه نمایم.

در این لحظه عبدالله بن عمیر به امام جعفر صادق گفتند: آیا شما نکاح موقت را برای زنان، دختران، خواهران و دختر عمه‌هایت می‌پذیرید؟

در این لحظه امام جعفر صادق از آن رویگردان شدند^(۱).

اگر واقعا متعه حلال و جایز بود و دارای ثواب کثیر و زیادی که ملک از آن آفریده می‌شود بود پس چرا امام جعفر صادق به آن تن ندادند و بر اهل و خاندان خویش آن را نپسندیدند آیا او نمی‌خواست تا خاندان او به آن ثواب برسد؟ و آیا او از رسیدن آنان به آن ثواب ناراحت می‌شد؟ پس چرا آن را نپسندیدند؟ علاوه بر انکار امام جعفر صادق امام رضا نیز آن را بر اصحاب خویش نهی و حرام گردانده و آنان را از ارتکاب نکاح موقت باز داشتند.

(۱) فروع کافی 2/ 42 التهذيب 2/ 186.

۳- از محمد بن حسن بن شمون روایت است که ایشان می‌فرمایند امام ابوالحسن به موالی خویش نوشتند: متعه و ازدواج موقت را حلال نگردانید و به سنت پیامبر که همان نکاح دائم است مشغول شوید و توسط نکاح موقت خانواده‌یتان را ناراحت نگردانید که ما را نفرین نمایند.

از مجموعه‌ی روایات گذشته حرمت نکاح موقت به اثبات می‌رسد که حتی اهل بیت و ائمه نیز آن را در طی روایات گوناگونی که برخی در اینجا درج گردید حرام گردانده‌اند و حرمت ازدواج موقت راهی به سوی زندگی و ازدواج دائم است، اگر جوانان هر روز به ازدواج موقت مشغول گردند و به راحتی غریزه‌ی شهوانی خویش را دفع نمایند نیازی به ازدواج دائم نمی‌یابند و می‌توانند غریزه‌های جنسی و شهوانی خویش را در روزهای متفاوت با خانمهای گوناگون دفع نمایند که این بسیار زشت و ناپسند است که زشتی آن بر هر انسان عاقل و دانایی آشکار است ولی اهل تشیع به خاطر مخالفت و عنادی که با صحابه و ائمه دارند به آن روی آورده‌اند، اینک به نقد و بررسی روایاتی می‌پردازیم که تشیع توسط آن حلت و جواز متعه را صادر

نموده‌اند، لازم به ذکر است که نقد و بررسی روایات را از کتابهای رجال شیعه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بررسی روایات

اولین روایتی که تشیع از آن بر حلت متعه استدلال می‌نمایند این است که می‌گویند:

مفضل بن عمر از امام جعفر صادق پرسیدند نظریه شما پیرامون نکاح موقت چیست؟

ایشان فرمودند: متعه بنا به آیه کریمه‌ی الهی زیر حلال و جایز است: ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ أَنْكُمْ سَتَذَكَّرُوْنَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾

اولاً: اگر به سند روایت به دقت بنگریم در می‌یابیم که این روایت توسط مفضل بن عمر که در نزد علمای شیعه فردی غیر معتبر و حتی از غلات خطابی نیز است نقل شده است، لذا روایت فاقد اعتبار است، علمای شیعه درباره‌ی این راوی سخنان زیادی را گفته‌اند که در اینجا به نظریات برخی از آنها اشاره می‌شود.

(۱) نجاشی در کتاب رجالش در صفحه ۲۹۵ درباره‌ی مفضل بن عمر ابو عبدالله چنین می‌نویسد: کوفي فاسد المذهب مضطرب الروایه لا یعبأ به و قيل: انه كان خطابيا وقد ذکر له مصنفات لا یعول علیها. او فردی کوفی است که دارای نظریات و مذهب فاسد و مضطرب الروایه است که هرگز روایات او اعتبار و ارزش ندارد و برخی معتقدند که او فردی خطابی است که مصنفات او هرگز معتبر نیستند.

(۲) ابن غضائری درباره‌ی مفضل بن عمر ابو عبدالله چنین می‌گوید: ضعیف متهافت مرتفع القول خطابی وقد زید علیه شیء کثیر وحمل الغلاة فی حدیثه حملاً عظیماً ولا یجوز أن یکتب حدیثه^(۱).

او فردی ضعیف الاحول و متروکی است که اقوال او فاقد اعتبار است که غلات از او روایت زیادی را نقل می‌نمایند که کتابت آن احادیث هرگز جایز نیست.

(۳) حسن بن علی بن داود حلی در کتاب رجالش در صفحه ۵۶ چنین می‌نویسد: ضعیف متهافت خطابی او فردی ضعیف الاحوال و

(۱) معجم رجال الحدیث ابوقاسم خوي 293/18.

متروکی است که از گروه خطابیہ می باشد.

۴) کشی در کتاب رجال خویش در صفحه ۲۷۲-۲۷۸ درباره‌ی او چنین می نویسد: *إنه من الغلاة وإنه لم تثبت رواية في مدحه بل إنه ملعون على لسان أئمته*. او از غلاتی است که هیچ گونه روایتی در مدح و ستایش او وارد نشده است بلکه او توسط ائمه نیز ملعون و نفرین شمرده شده است.

۵) محمد علی اردبیلی در کتاب جامع الرواه ۲/۲۵۸ می نویسد: *الأولي عدم الاعتماد، والله اعلم بحاله*. اولی و افضل این است که روایات او روایات غیر متعمد و غیر موثق است.

۶) امام جعفر صادق در روایتی که از حماد بن عثمان نقل شده است مفضل بن عمر الجعفی را چنین توصیف می نماید: *يا كافر يا مشرك مالك ولا بني*.

ای کافر و ای مشرک، شما را با فرزندم «اسماعیل بن جعفر» چه کار است؟ امام جعفر صادق این راوی را کافر قلمداد نموده است و روایت کفار فاقد اعتبار است.

۷) از اسماعیل بن جابر روایت است که امام جعفر صادق به مفضل بن عمر چنین خطاب نمودند: أنت المفضل وقل له یا کافر یا مشرک ما ترید إلی ابني ترید أن تقتله. ای کافر و ای مشرک از فرزندم چه می خواهی آیا می خواهی او را به قتل برسانی؟^(۱).

ثانیا: مفضل بن عمر یکی از افرادی است که به نماز و امور ضروری دین اهمیت نمی داد از معاویه بن وهب و اسحاق بن عمار روایت است که ایشان می فرمایند ما برای زیارت امام حسین خارج شدیم و گفتیم با خود مفضل بن عمر را به همراهی ببریم نزد او رفته و او را نیز با خود بردیم، در بین راه چهار فرسخی کوفه فجر طلوع کرد و ما نماز صبح را ادا نمودیم ولی مفضل ایستاد و نماز را ادا نکرد وقتی که از او پرسیدیم چرا نماز نمی خوانی به ما گفت من قبل از آمدن شما در منزل نماز خوانده بودم.

وی دارای عقاید بسیار شیعی و زشت دیگری همچون به شهادت نرسیدن امام حسین و پرواز او به آسمانها و عدم ازدواج حضرت عمر با ام کلثوم بنت علی است.

(۱) رجال الکشي 274 تنقيح المقال 3/ 241.

مرویات مفضل بن عمر در کتب اربعه.

مرویات مفضل بن عمر در کتب اربعه تشیع به تعداد ۱۰۶ روایت می‌رسد که کلیه آن روایات توسط راویانی که اسامی آنان در ذیل درج می‌گردد نقل و ثبت شده‌اند.

۱- از او صاحب کتاب الفقیه در صفحه ۴۳۸/۱، ۸۴۲، و صفحه ۱۱۹/۲، ۲۴۱، ۳۱۳، صفحه ۸۶۹/۴، و صاحب کتاب التهذیب صفحه ۱۴۲/۲ نقل نموده است.

از او ابوسعید خیبری در الکافی ج ۱ ک ۲ ب ۱۷ ح ۱۱ روایت نقل کرده است.

۲- ابن رباط در التهذیب ۱۰۳/۲ الاستبصار ۹۲۴/۱ ابن سنان در کافی ج ۵ ک ۳، ۹۶ ج ۴، ابراهیم بن خلف بن عباد الانمطی در کتاب الکافی ج ۱ ک ۴ ب ۸ ج ۱۱، ابراهیم بن هاشم در کتاب الکافی ج ۲ ک ۲ ب ۴۹ ج ۱۱ - اسحاق بن عیسی در الکافی ج ۲ ک ۱ ب ۲ ک ۱ ب ۱۰۷ ج ۲۱، بشر بن جعفر در الکافی ج ۱ ک ۴ ب ۳۷ ج ۵، بکار بن کردن در الکافی ج ۱ ک ۳ ب ۲۹ ج ۳، جعفر بن بشیر در الکافی ج ۲ ک ۱ ب ۹۹، ۲۳، و راویان دیگری از او نقل روایت کرده‌اند که در

صفحه ۵۸، ۵۹، ۶۰ کتاب الشیعه والتمعه نوشته محمد مال الله مذکوراند برای کسب اطلاع بیشتر به آنجا مراجعه نمایید.

دومین روایتی که از آن بر حلت نکاح موقت استدلال می‌نمایند روایتی است که توسط ابوبصیر نقل شده است که ایشان می‌فرمایند: از حضرت ابوجعفر درباره‌ی حلت و حرمت نکاح موقت و متعه پرسیدم! ایشان فرمودند: در قرآن آیه ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ﴾. گویا حضرت ابوجعفر از این آیه بر حلت متعه استدلال نموده و آن را قرائت فرمودند- اگر به دقت به سند این روایت بنگریم در می‌یابیم که راوی آن ابوبصیر است که در نزد تشیع در روایت‌های آنان ابوبصیر کینه چهار نفر ذکر شده است که آن چهار نفر عبارتند از:

- یحیی بن القاسم.
 - لیث البختری که در این روایت او راوی حدیث است.
 - عبدالله بن محمد الأسدی.
 - حماد بن عبدالله بن اسید الهروی.
- اسم ابوبصیر در کتابهای رجال به نام ابوبصیر لیث بن البختری

المرادی نقل شده است چنانکه در کتاب الرجال الکشی در صفحه ۱۵۱ آن را با اسم و کنیه یادآوری نموده است، این راوی کسی است که به ائمه اتهام وارد نموده است و درباره‌ی آنان مخصوصاً ابو جعفر می‌گوید: اگر دنیا به سوی آنان می‌رفت آن را با دندانه‌های نواجذ می‌گرفتند.

از ابن ابی یعفور روایت شده است که ایشان می‌فرمایند من به همراه جماعتی که در بین آنان ابو بصیر بود برای ادای حج خارج شدم و به ابو بصیر گفتم: از خداوند بترس و با مال خودت برای ادای حج برو زیرا که شما دارای ثروت زیادی هستی و از آن استفاده نما، نه از مال دیگران ایشان در جواب من به من گفت: اگر دنیا به سوی صاحب تو (امام جعفر) بیاید او را با رداء خود جمع‌آوری می‌نماید. ایشان چنان فردی بودند که همیشه امام جعفر صادق را به تمسخر و استهزاء می‌گرفتند و او را فردی طماع و دنیا دوست معرفی می‌نمودند.

از حماد الناب روایت است که ایشان می‌فرمایند: روزی ابو بصیر بر دروازه امام ابو عبدالله نشستند تا به او اجازه دخول دهند ولی امام

به او اجازه نداد و گفت: اگر به همراه ما مال و ثروت می‌بود حتماً به ما اجازه می‌داد که ناگهان سگی به سوی او آمد و چهره‌ی او را با زبان لیسید او گفت: اف اف این دیگه چیست؟ یکی از همنشینان او به او گفت این سگی بود که چهره‌ی شما را لیسید.

و در جایی دیگر امام جعفر صادق را فردی ناآگاه و نادان و جاهل قلمداد می‌کند از شعیب العقرقوفی روایت است که ایشان می‌فرمایند ابو بصیر به من گفت: از ابو عبدالله درباره‌ی زنی که شوهر دارد و دوباره ازدواج می‌نماید پرسیدم ایشان به من گفت: زن رجم شود و آن مرد را صد ضربه تعزیراً بزنند، شعیب می‌گوید همین سوال را من از امام جعفر صادق پرسیدم ایشان به من گفتند: زن رجم شود و بر مرد هیچ چیزی لازم نمی‌گردد پس از چند روزی با ابو بصیر ملاقات کردم و به او گفتم من از امام جعفر صادق همین سوال را پرسیدم او به من گفت زن رجم شود و بر مرد هیچ چیزی لازم نمی‌گردد، ابوبصیر بر سینه‌ی خود دستی کشید و گفت من اطلاع نداشتم که حکم و دستور و فتوای او هر لحظه تغییر می‌کند.

و در روایتی دیگر از حماد بن عثمان روایت است که ایشان

می فرمایند من به همراه ابی یعفر و فرد دیگری به سوی خیره رهسپار شدیم که در بین راه از دنیا سخن به میان آمد و ما درباره‌ی او سخن گفتیم ابوبصیر مرادی به ما گفت: اگر امام جعفر صادق آن دوست شما دنیایی گیرش می آمد حتماً به سوی آن می رفت.

و در احوال او نوشته اند که ایشان در حالت جنب و جنابت ائمه را ملاقات می کرد، و از بکیر روایت است که ایشان می فرمایند ابوبصیر مرادی را ملاقات کردم و از او پرسیدم: کجا می خواهی بروی او گفت: به ملاقات امام جعفر صادق می روم من به او گفتم من نیز با شما به همراهی می آیم او به همراه من با امام ملاقات کرد و امام به سوی او نظر کرد و گفت آیا در منازل انبیاء و صلحاء با جنابت داخل می شوی. او گفت: پناه بر خدا از غضب و خشم او و غضب شما استغفار نمود و گفت: دیگر به این حال بر نمی گردم.

از شعیب بن یعقوب العرقوفی روایت است که ایشان می فرمایند: از ابوالحسن درباره‌ی مردی که با زن شوهردار ازدواج می کند و از احوال آن زن اطلاع کامل ندارد پرسیدم؛ ایشان در جواب گفت: زن رجم شود و بر مرد هیچ چیزی لازم نمی شود من این سوال و جواب

را برای ابوبصیر مرادی تعریف نمودم ایشان گفت قسم به خدا امام جعفر به من گفت زن رجم و مرد شلاق زده شود، سپس دستش را بر سینه خود کوبید و گفت گمان می‌برم امام جعفر هنوز علمش تکمیل نشده است و از نظر علمی رشد ننموده است.

مرادی چنان فردی است که به خاطر اطفاء غریزه‌ی شهوانی خود کلاس تعلیم و تعلم خواهران را رایج گرداند چنانچه از حسن بن مختار روایت است که ایشان از ابوبصیر نقل می‌نمایند که ایشان گفتند: در زمانی که خواهران و زنان را تدریس می‌نمودم با یکی از آنان مزاح و شوخی نمودم. روزی به نزد امام جعفر صادق مشرف شدم که ایشان به من گفت: ای ابوبصیر شما به آن زن چه چیزی گفته بودید گفتم: به او گفتم دستت را به من بده. امام جعفر صادق به من گفت: هرگز به او نزدیک مشو و با او سخن مگو.

از ابوبصیر به تعداد ۵۷ روایت از راویان مختلف و گوناگونی در کتابهای اربعه نقل شده است که برای آشنایی بیشتر به صفحه ۵۶ و ۶۶ کتاب الشیعه والتمتع نوشته محمد مال الله مراجعه نمایید.

روایت سوم:

سومین روایتی که از آن بر حلت نکاح موقت استدلال می‌کنند روایتی است که از ابن مسکان نقل شده است که ایشان می‌فرمایند از حضرت امام جعفر شنیدم که ایشان می‌فرمودند: اگر حضرت عمر نکاح موقت را حرام نمی‌گرداند به غیر از افراد شقی و بدبخت هیچ کسی مرتکب زنا نمی‌شد.

اگر واقعاً نکاح متعه جایز و حلال بود پس چرا حضرت علی در دوران خلافت خویش به آن دستور ندادند و به نشر و ترویج آن پرداختند؟ و چرا بر منبر علنا حلت آن را بیان نداشتند؟ آیا او کتمان علم نمودند و از نشر آن شرمند می‌شدند؟ پس چرا آن را بیان نداشتند. اگر به دقت بنگریم در می‌یابیم که عدم بیان ایشان نیز دلیل دیگری بر حرمت نکاح موقت است.

این روایت نیز که توسط ابن مسکان نقل شده است مردود و باطل است زیرا که ابن مسکان معروف به عبدالله بوده که اکثر علمای شیعه آن را مردود و مستور الحال معرفی نموده‌اند که در اینجا به نظریات بنحشی از آنها اشاره می‌شود.

۱- نجاشی می گوید: ابن مسکان از ابو عبدالله روایت نقل می کند ولی روایات او فاقد اعتبارند.

و از طرفی دیگر تشیع درباره‌ی ابن مسکان می گوید: ایشان به خاطر احترام و اجلال ابو عبدالله بر آن وارد نمی شدند و از ایشان سماع حدیث نداشتند و فقط از اصحاب ابو عبدالله روایت نقل می کردند.

کلیه روایاتی که از ایشان نقل شده اند به ۳۵ روایت می رسد اگر واقعا ایشان سماع نداشته اند و آن سخن درست و به جا است پس چرا ۳۵ روایت نقل نموده است، ایشان جزو افرادی هستند که از گروه واقفه شمرده شده اند چنان چه ابن عقده از علی بن الحسن بن فضال نقل می کند که ایشان فرمودند: عثمان بن عیسی الرؤاسی به ما گفت: زیاد قندی و ابن مسکان به من گفتند: ما نزد ابو ابراهیم بودیم که ناگهان به ما گفت: اینک بهترین فرد روی زمین بر شما وارد می شود که در آن لحظه ابوالحسن الرضا در حالی که کودکی بیش نبود داخل شد ما گفتیم او بهترین فرد روی زمین است او را در بغل گرفت و بر آن بوسه زد و گفت ای فرزندانم آیا می دانی که این دو

القندی و ابن مسکان چه گفتند: گفت بله این دو بر من مشکوک اند. واقفه گروهی هستند که تا موسی بن جعفر ائمه را قبول دارند و بعد از آن به امامت هیچ امامی قائل نیستند مرویات ابن مسکان در کتب اربعه تشیع به ۲۷۹ روایت می رسد که مجموعه کسانی که از آنان روایت نقل کرده است به طور مجموع و کلی در کتاب الشیعه والمتعه نوشته محمد مال الله در صفحه ۷۰ الی ۸۲ نقل شده اند.

افتراءات تشیع بر صحابه

تشیع برای جواز خرافات و بدعات خویش به صحابه گرامی و گرانقدر آن حضرت اتهامات و افتراءات زیادی را بسته‌اند که در اینجا به بخشی از افتراءات تشیع بر صحابه خصوصاً بر ابن عباس و ابن عمر پرداخته می‌شود. خویی در کتاب البیان فی تفسیر القرآن صفحه ۳۱۵ درباره‌ی ابن عباس چنین می‌نویسد: ابن عباس تا آخرین لحظه‌ی حیات خویش بر حلت نکاح موقت پافشاری و اصرار ورزیدند ولی کسی حرف او را نپذیرفت.

این سخن یکی از افتراءاتی است که بر ابن عباس بسته شده است و اگر از نظر علمی و فنی نظریه ابن عباس را کارشناسی کنیم در می‌یابیم که ایشان ابتداء به نکاح متعه معتقد بودند ولی بعداً رجوع کرده‌اند که بعداً مفصلاً آن را مطرح خواهیم ساخت. یکی دیگر از افتراءاتی که بر ابن عباس بسته‌اند این است که می‌گویند: ایشان آیه ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ﴾ را این گونه ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ تلاوت نمودند و از آن بر حلت نکاح موقت استدلال

می نمودند!

اگر به نظریات مفسرین بزرگوار و جلیل القدر نظری افکنیم در می یابیم که این یکی از دیگر حربه‌ها و افتراءات تشیع بر صحابه گرامی و گرانقدر آن حضرت است. علامه ابن جریر طبری می نویسد: در هیچ روایتی و در هیچ صحیفه‌ای از صحف مسلمین آیه اینگونه تلاوت نشده است.

علامه شوکانی می نویسد: یکی از شرایط ثبوت آیات الهی تواتر است و این روایت بالفرض اگر از ابن عباس روایت شده باشد هرگز به تواتر نرسیده است بنابراین جزو آیات الهی نیست و از آن نمی توان استدلال نمود.

علامه ابن تیمیه می نویسد: این روایت به حد تواتر نرسیده است و ما منکر حلت متعه در اوایل اسلام نیستیم شاید این روایت در حد اخبار آحاد پذیرفته شود ولی چون به حد تواتر نرسیده است بنا بر روایات متواتر و آیات الهی منسوخ گردیده است و از آن نمی توانیم حلت نکاح متعه را برای همیشه و تا روز قیامت ثابت نماییم و در آن آیه بیان نشده است که ﴿أَجَلٌ لَّكُمْ أَنْ تَسْتَمْتَعُوا بِهِنَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾

بلکه مطلق استمتاع و بهره‌گیری را بیان می‌دارد و آن وطی با شبهه و حلال را نیز در بر می‌گیرد.

علامه ابوالفتح مقدسی می‌گوید: این نوع قرائت هرگز جزو آیات الهی نیست و آن گونه از جانب خداوند متعال نازل نگردیده است و در صحیفه اجماعی صحابه یافته نمی‌شود، لذا فاقد اعتبار است.

ابن عباس یکی از افرادی است که ابتدا نکاح متعه را جایز و سپس آن را حرام اعلام داشتند و این روایت مشهوری است که از او باقی مانده است و ایشان فقط در جهاد و در آن زمانی که زنان تعدادشان اندک بودند معتقد به حلت نکاح موقت بودند ولی بعداً از آن رجوع نمودند.

از حضرت ابوجمزه روایت است که ایشان می‌فرمایند من از ابن عباس شنیدم که در پاسخ سوال حلت نکاح موقت ایشان فرمودند: ازدواج موقت در زمانی که زنان اندک بودند و در جهاد مسلمانان شرکت داشتند و نیاز شدید و مبرمی به آن داشتند جایز بود.

این سخن که آن را به ابن عباس جناب آقای خویی نسبت داده‌اند بسیار سخن نابجا و نادرستی است و علاوه بر آن ابن عباس در نزد

شیعه جزو افرادی است که آیه کریمه الهی درباره‌ی آنان می‌فرماید: ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ و او را جزو سارقین بیت المال می‌دانند در روایتی که از زهری نقل می‌کنند ایشان می‌فرمایند از حارث شنیدم که ایشان فرمودند: حضرت علی عبدالله بن عباس را در شهر بصره به عنوان استاندار و والی گذاشتند ولی ایشان دو میلیون ریال از مال بیت المال را برداشتند و به مکه رفتند هنگامی که این سخن به حضرت علی رسید ایشان بر منبر رفتند و در حالی که گریه می‌کردند فرمودند: این پسر عموی رسول الله است که با آن مکانت علمی و مملکتی خود با او چنین کردند پس با دیگران که از او در درجه و مقام پایین‌تری هستند چه کار می‌کنند.

از معلی بن هلال روایت است که ایشان می‌فرمایند هنگامی که عبدالله بن عباس متولی بیت المال بصره بودند و آن را به تاراج بردند حضرت علی به او نامه‌ای نوشت که در آن چنین نوشته بود: من شما را در امانت خویش شریک و سهیم کردم و هیچ کس از شما بر من امین‌تر و نزدیک‌تر نبود ولی هنگامی که خیانت و رسوایی شما را در آن یافتم چنین فهمیدم که شما برای خداوند جهاد ننموده‌اید بلکه

برای جمع‌آوری مال و ثروت و زر اندوزی به جهاد رفته بودید و شما از مکاران امت محمد هستید خطبه‌ای طولانی را نوشته‌اند که در اینجا تا این مبحث بسنده شده است.

عبدالله بن عباس در جواب می‌نویسد: نامه‌ی شما به دستم رسید ولی قسم به خدا که حق من از مال بیت المال از آن بیشتر بوده است و من حق خود را برداشته‌ام. سپس نامه‌های دیگر در بین حضرت علی و ابن عباس رد و بدل شده است که از ذکر آن به خاطر اطاله نشدن کلام صرف نظر می‌کنیم - برخی از علمای شیعه کوشیده‌اند تا این روایت را ضعیف جلوه دهند ولی محسن‌الأمین در کتاب اعیان الشیعه آن را صحیح قرار داده است و می‌فرماید: انکار اخذ بیت المال توسط ابن عباس و انکار نامه‌های این دو به یکدیگر امری بسیار مشکل و سنگین است و در آن نیازی به روایت کشی نیست.

تشیع تنها به اتهام سرقت به ابن عباس اکتفا ننموده‌اند بلکه معتقدند که حضرت علی صبحگاهان و شامگاهان فرزندان ابن عباس را لعنت و نفرین می‌نمودند، از فضیل بن یسار روایت است که ایشان از ابو جعفر روایت می‌کند: حضرت علی بن ابی طالب فرمودند:

خدایا چشمان دو فرزند فلانی - ابن عباس - را کور و آنان را نفرین نما و کوری چشمان آنان را دلیلی بر کوری قلوبشان نما.

از حضرت حسن بن عباس روایت است که ابو عبدالله روایت می‌کنند که ما نشسته بودیم که فردی از ما به حالت تمسخر و مسخره خندید و از ما پرسید آیا می‌دانید چه چیزی مرا به خنده آورده است ما گفتیم خیر ما نمی‌دانیم ایشان گفتند ابن عباس گمان برده بود که از زمره‌ی افرادی است که مصداق آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾ قرار گرفته است ولی من به او گفتم آیا با ملائکه خداوند ملاقات نموده‌اید و آیا آنان به شما خبر داده‌اند که شما مصداق این آیه قرار می‌گیرید و در آخرت هیچ حزن و خوفی ندارید، ایشان گفتند مومنین با یکدیگر برادرند سپس همه‌ی ما بر او خندیدیم.

آنچه تاکنون خواندید برخی از روایاتی بود که توسط آنها به ابن عباس اتهام می‌زدند او را مجروح قرار می‌دادند ولی از طرفی دیگر نظر و قول او را برای اباحت و حلت متعه معتبر و مستدل می‌دانند؟!

افتراءات تشیع بر عبدالله بن عمر رضی الله عنهما

محمد تقی الحکیم در کتاب الزواج الموقت و دوره فی حل مشکلات الجنس در صفحه ۴۱ می‌نویسد: یکی از کسانی که منکر ازدواج موقت شده‌اند فرزند عمر بن الخطاب یعنی عبدالله بن عمر است از او درباره حکم نکاح موقت پرسیدند ایشان گفت: قسم به خدا ما در زمان رسول الله زنا کار نبودیم، و یک بار دیگر نیز از او پرسیدند فرمود: آن حلال است سائل به او گفت: پدرت عمر آن را حرام گردانده است عبدالله بن عمر در جواب گفت: اگر پدرم آن را حرام و رسول الله آن را حلال گردانده باشد بر ما اتباع چه کسی لازم و ضروری است، از این روایت و داستان نه تنها حلت نکاح موقت را اثبات می‌نمایند بلکه از آن این مسئله را نیز ثابت می‌نمایند که حضرت عبدالله بن عمر به اجتهاد در مقابل نهی معتقد بودند و نظریه پدر خویش را قبول نداشتند، حربی دیگری که در اینجا بکار می‌بندند در پاورقی مصادر و مراجع اهل سنت از جمله کتاب ترمذی را حواله می‌دهند در حالی که این روایت هرگز در کتابهای اهل سنت موجود نیست و این داستان دروغین در کتاب المسائل الفقهیه صفحه ۹۳ و کتاب المتعه

نوشته فکیکی در صفحه ۵۴ نقل شده است که هر دو مولف آن کتابها اهل تشیع هستند، روایت حلت نکاح متعه هرگز از حضرت عبدالله بن عمر ثابت نیست بلکه خلاف آن روایاتی که دال بر حرمت نکاح موقت هستند از ایشان ثابت است که در اینجا به برخی از آن روایات اشاره می‌شود.

۱- از حضرت نافع روایت است که ایشان از حضرت عبدالله بن عمر نقل می‌کنند که ایشان فرمودند: آن حضرت در روز فتح خیبر از گوشت الاغ و نکاح متعه موقت ما را بازداشتند.

۲- از حضرت سالم بن عبدالله روایت است که ایشان می‌فرمایند از پدرم در باره‌ی نکاح موقت سوال شد ایشان فرمودند: نکاح موقت زنا است.

۳- از حضرت سالم بن عبدالله روایت است که در نزد عبدالله بن عمر به او گفتند عبدالله بن عباس نکاح موقت را جایز و حلال می‌دانند ایشان فرمودند: سبحان الله من گمان نمی‌برم که عبدالله بن عباس به آن دستور دهند و چنین کاری را جایز بدانند، به او گفتند: او به نکاح موقت دستور و تاکید نموده است ایشان فرمودند: در آن زمان

عبدالله بن عباس کودکی بیش نبود که آن حضرت ما را از آن نهی فرمودند و ما هرگز زنا را جایز نمی دانیم.

۴- از عبدالله بن عمر روایت است که از او پرسیدند حکم نکاح موقت چیست ایشان فرمودند حرام است، در جواب به او گفتند: عبدالله بن عباس به آن فتوی داده است و آن را جایز قرار داده است، ایشان فرمودند قسم به خدا عبدالله بن عباس به تحقیق می داند که آن حضرت صلی الله علیه و آله آن را حرام گردانند و حرمت آن را در روز خیر اعلام داشتند.

افتراءات تشیع بر اسماء بنت ابی بکر رضی اللہ عنہما:

تشیع برای آنکه خرافات و عقاید خلاف سنت و قرآن خویش را جایز قرار دهند کوشیده‌اند تا توسط افتراءات و بهتان‌هایی که بر صحابه می‌بندند نظریات خویش را به اثبات برسانند هنگامی که توسط افتراء بستن بر ابن عباس و ابن عمر رضی اللہ عنہما نکاح موقت را نتوانستند جایز قرار دهند توسط افتراءاتی بر حضرت اسماء بنت ابی بکر می‌خواهند آن را ثابت و جایز قرار دهند، فکیکی در کتاب المتعه صفحه ۵۶-۵۷ و راغب اصفهانی در کتاب محاضرات چنین می‌نویسد: عبدالله بن زبیر بر عبدالله بن عباس بخاطر تحلیل متعه طعن زدند ولی ابن عباس به او گفتند از مادرت پرس که شما فرزند پدرت هستید یا فرزند متعه ایشان، از مادرشان پرسیدند و او در جواب گفت: شما فرزند متعه هستید، ایشان این روایت کاذبانه را به منابعی همچون العقد الفرید ۱۳۹/۲، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید ۸۲۲/۵ و غیره نقل و نسبت داده‌اند.

این روایت بنا به چند دلیل مردود و متروک است:
اولاً: این روایت در بحث حج و متعه الحج آمده است نه متعه

النساء و نکاح موقت: مناظره و مناقشه‌ای که صورت گرفته است درباره‌ی حج تمتع و جواز آن است نه اینکه آنان درباره‌ی نکاح موقت مناظره نمایند، در کتاب مسند احمد بن حنبل این روایت چنین وارد شده است که عبدالله بن زبیر فرمودند: فقط به ادای حج مفرد پردازید و قول او- ابن عباس- را ترک نمایید حضرت عبدالله ابن عباس فرمودند آیا مادرت را از جواز حج تمتع نمی‌پرسید، از مادرش پرسیدند و او فرمود حضرت عبدالله بن عباس بر حق است و قول او معتبر است.

ثانیاً: اگر به کتابهای سیرت و تاریخ بنگریم در می‌یابیم که زبیر در جوانی و حالت بکارت با حضرت اسماء ازدواج نمودند و بعد از وفات زبیر اصلاً ازدواج ننموده‌اند.

ثالثاً: حضرت اسماء بنت ابی بکر در قباء عبدالله بن زبیر را وضع حمل نمودند و متعه بعد از هجرت و قبل از جنگ خیبر رایج شده بود و در آن زمانی که اسماء حامله بودند نکاح موقت هرگز نبوده است پس چگونه امکان دارد که عبدالله بن زبیر فرزند نکاح موقت باشد و اگر در آن زمان نکاح موقت می‌بود باید بنا به حدیث آن

حضرت که فرمودند: زنانی که به وسیله نکاح موقت ازدواج کرده‌اید طلاق دهید. او را نیز طلاق می‌داد، ولی طلاق او در هیچ کتابی ثابت نیست.

رابعاً: اگر به کتاب محاضرات الادباء و محاورات الشعراء راغب اصفهانی بنگریم می‌بینیم که این روایت در آنجا بدون سند همچون قصه‌ای نقل گردیده است که فاقد اعتبار و ارزش است زیرا که سخنان بدون سند فاقد اعتبارند.

روش استدلال تشیع از آیه ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾

علماء و اندیشمندان تشیع از آیه فوق به حلت نکاح موقت فتوی داده‌اند و آن را قوی‌ترین و مستدل‌ترین آیه بر حلت نکاح موقت می‌دانند ولی این استدلال بنا به دلایل زیر باطل است:

اولاً: این آیه جزیی از آیاتی است که درباره‌ی نکاح و ازدواج دائم نازل گردیده‌اند لذا آن نیز بیانگر نکاح دائم است نه نکاح موقت آنجایی که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمْ وَاللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾

ثانیاً: زنی که با آن عقد ازدواج موقت بسته می‌شود در نزد تشیع زوجه و ملک یمین به حساب نمی‌رود و جزو ازواجی که از آنان ارث برده شود نیز به شمار نمی‌رود و نسب نیز از آن ثابت نمی‌شود چنانچه در کتابهای همچون الفروع الکافی ۴۳/۲ التهذیب ۱۸۸/۲ الاستبصار ۱۴۷/۳ وسائل الشیعه ۴۴۶/۱۴ از محمد بن مسلم روایت

نقل می‌کنند که ایشان از امام جعفر صادق شنیدند که ایشان درباره‌ی زنان نکاح متعه چنین می‌گفتند: آن زن جزو زنان اربعه‌ای که در قرآن مجید ذکر شده است به شمار نمی‌رود و آن زن نیازی به طلاق ندارد بدون طلاق پس از اتمام عقد قرارداد و ایام ازدواج خود به خود جدا می‌شود و آن زن به وسیله این نکاح میراث نیز نمی‌برد، و در روایتی دیگر از ابوبصیر نقل شده است که ایشان می‌فرمایند از امام جعفر صادق درباره‌ی زنانی که توسط نکاح موقت ازدواج شده‌اند پرسیده شد آیا آن زنان جزو زنان چهارگانه‌ای که ذکر آن در قرآن آمده است می‌باشند؟ ایشان فرمودند خیر.

و در روایت زراره بن اعین از امام جعفر صادق چنین آمده است در نزد امام جعفر صادق درباره‌ی زنانی که توسط ازدواج موقت به عقد نکاح آمده پرسیده شد آیا آنان جزو زنان چهارگانه‌اند ایشان فرمودند: اگر می‌خواهی می‌توانید هزار زن را به عقد نکاح موقت در بیاورید زیرا که آنان به اجاره گرفته شده‌اند.

اگر واقعا آنان جزو زوجات و همسران به شمار می‌رفتند هرگز ازدواج با بیش از چهار تن از آنان بنا به آیه ﴿فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ

مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعًا ﴿۴۰﴾

جایز نبود بنابراین آنان زوجه نیستند و حکم آن را نیز نمی‌گیرند و جزو زنان زنا کار به شمار می‌روند.

ثالثاً: زنان ازدواج شده توسط نکاح موقت نیازی به طلاق و جدای ندارند، ولی زنان دائم بدون طلاق و گذراندن عده هرگز جدایی و فرقت بین زوجین صورت نمی‌گیرد. از زراه روایت است که ایشان از امام جعفر صادق روایت می‌کنند که ایشان فرمودند: هنگامی که وقت نکاح موقت به پایان برسد زن بدون طلاق جدا می‌شود و اگر شخصی خواست در ایام و مهر او بیافزاید.

رابعاً: ارث یکی از حقوق مسلم زوج و زوجه است که بنا به آیات الهی زوج و زوجه از یکدیگر ارث می‌برند ولی زنانی که توسط نکاح موقت به عقد در آمده‌اند هرگز از شوهر و شوهر از آنان ارث نمی‌برند، و در روایتی که از ابن ابی عمیر نقل شده است امام جعفر صادق چنین می‌فرمایند: زنان نکاح موقت ارث نمی‌برند.

در روایتی دیگر از سعید بن یسار نقل شده است می‌فرماید درباره‌ی زنی که به نکاح موقت عقد می‌شود و شرط میراث نیز

گذاشته شده است پرسیدم ایشان فرمودند زنان نکاح موقت از شوهران ارث نمی‌برند، برابر است که آن ارث مشروط باشد یا غیر مشروط.

و در روایتی دیگر از زراره نقل شده است چنین وارد شده است که امام جعفر صادق فرمودند: در نکاح متعه بین زن و شوهر میراث جاری نمی‌شود.

نظریه شیخ الاسلام ابن تیمیه پیرامون آیه استمتاع

اگر به آیات الهی که درباره‌ی مهریه زنان در آن آیات بحث شده است بنگریم می‌بینیم که خداوند متعال درباره‌ی زنانی که مدخول بها (زفاف انجام شده) هستند کلیه مهریه را، و درباره‌ی زنان غیر مدخول بها نصف مهر را لازم گردانده‌اند و آیه استمتاع نیز دنباله آیه‌ای است که بیانگر ادای مهریه زنان مدخول بها است چنانچه می‌فرماید:

﴿وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾

زنان نکاح موقت هیچ زمانی در زمره‌ی زنان عقد دائم و ملک یمین قرار نمی‌گیرند و بنا به آیه ﴿فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾ از حکم نکاح خارج می‌گردند زیرا که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ

العَادُونَ

لذا چون زنانی که توسط نکاح موقت به عقد در می آیند از لوازم نکاح محرومند و حق طلاق ارث، نسب و غیره را ندارند، بنابراین جزو زنا کاران امت اسلامی می باشند که می خواهند زناي خود را جنبه‌ی شرعی بدهند و با خیالی آسوده و راحت بدون هیچ گونه مزاحمتی از جانب ارگانهای دولتی و ماموران امر به معروف و نهی از منکر به عمل فحشا و زنا مشغول و آن را جنبه‌ی رسمی بخشند.

خلاصه اینکه زنانی که توسط نکاح موقت ازدواج شده‌اند هرگز جزو زنان نیستند و عقد آنان عقد باطل و ناجایزی است و هر کسی که با آنان عقد ببندد مرتکب عمل زنا شده است و حامیان آن همان حامیان زنا و فحشاء هستند که حرمت آن بنا به دلایل زیر ثابت است:

۱- خداوند متعال در قرآن و پیامبر اکرم در احادیث حرمت نکاح موقت را بیان داشته‌اند.

۲- صحابه و تابعین در دوران فرمانروایی خویش آن را ممنوع و ناجایز قرار داده‌اند.

۳- چون زنا عده، طلاق ارث ندارند و نسبت فرزندان آنان نیز

ثابت نمی‌شود لذا فرزندان آنان بی‌سرپرست و بدون پدر و مادر می‌باشند که تربیت آنان در جامعه به عهده‌ی چه کسانی خواهند بود؟ و اگر آن شخص در یک روز با عده کثیری از زنان عقد نکاح موقت بندد و از همه دارای اولاد و فرزند بشود او فرزندان را چگونه می‌شناسد و با آنان رابطه برقرار می‌کند.

۴- و اگر در روز یک زنی با عده کثیری از مردان ارتباط برقرار نماید و توسط عقد موقت در اختیار آنان قرار گیرد آن فرزندی که از وی به دنیا می‌آید از آن کدامیک از مردان خواهد بود؟ و آیا جایز است که آن زن در یک روز در اختیار افراد زیادی قرار گیرد و منی همه‌ی آنان را در رحم خویش جمع نماید؟ و آیا مخلوط کردن آب منی مردان مختلف و گوناگون در یک رحم جایز است؟

۵- خداوند متعال برای کسانی که توانایی عقد نکاح دائم را ندارند دو راه معرفی می‌نماید و آنان را به استعفاف و صبر دعوت و راهنمایی می‌نماید اگر نکاح موقت و یک ساعتی برای دفع شهوات جایز بود حتماً آن را معرفی می‌نمود که هزینه چندان نیز برای مستمندان نداشت، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا

يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ﴿٦﴾

ترجمه: و باید پاکدامنی را اختیار کنند کسانی که توانایی نکاح ندارند تا خداوند آنان را از فضل خویش غنی سازد. و در جای دیگر می فرماید: ﴿وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكَحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِلَى قَوْلِهِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ﴾

ترجمه: و هر که نتواند از شما جهت توانگری نکاح کند زنان آزاد مسلمانان را پس باید که نکاح کند از کنیزان خود . . . و این برای کسی است که از گناه بترسد و آنکه صبر کنید بهتر است برای شما.
۶- خداوند متعال هدف اصلی عقد و ازدواج را تولد و زاد و ولد فرزندان معرفی نموده است.

ولی در نکاح موقت هدف اصلی از ازدواج زنان اطفاء دفع شهوت است. بنا به آیه ﴿مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ﴾ (عفت طلب کنندگان نه شهوت رانندگان) مردود می باشد، و در نکاح زنان و مردان هر دو باید احصان پاکدامنی را اختیار نمایند نه اینکه زن هر لحظه با یک مرد هم بستر شود و آن را دارای ثواب و اجر بی پایان بداند.

۷- آیهی ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ﴾ با آیات قبلی و سیاق و سیاق آیه مرتبط است و چون در آیات گذشته بحث نکاح زنان عقد دائم است این آیه نیز به آن مرتبط می‌گردد و در صورتی که آن را از بحث عقد دائم خارج و به بحث عقد موقت ببریم ارتباط بین آیات منقطع می‌گردد که آن مخالف ادبیات عرب است زیرا که فاء در اینجا برای اتصال و ارتباط است نه اینکه برای انفصال باشد.

متعه بر چه کسانی حلال است؟

تشیع روایات کاذبانه زیادی وارد نموده‌اند که متعه فقط بر کسانی جایز است که از ضوابط و شرایط آن آگاهی کاملی داشته باشند، از امام رضا روایتی نقل می‌نمایند که ایشان فرمودند: متعه فقط بر کسانی جایز است که حق آن را بدانند و کسانی که از حقوق متعه بی‌اطلاع و بی‌خبرند عقد متعه بر آنان حرام است؟^(۱)

صیغه و شروط آن در نزد تشیع

آنچه تشیع به ذکر آن در عقد موقت معتقدند عبارتند از:

۱- اجرت.

۲- مدت.

۳- عدم میراث.

۴- وجوب عده.

از زراره روایت است که امام جعفر صادق فرمودند: متعه با ذکر دو

امر جایز می‌گردد:

(۱) من لا یحضره الفقیه ۲/ ۱۴۸ و سایل الشیعه ۱۴/ ۴۳۸.

۱- وقت معین.

۲- اجر معین^(۱).

و ابو بصیر روایت که می‌فرماید: بر زن لازم است که در نکاح متعه بگوید که با شما به مدت چند روز و در مقابل چند درهم عقد موقت می‌نمایم^(۲).

از اسماعیل بن فضل روایت است که ایشان می‌فرمایند از امام جعفر صادق درباره‌ی نکاح موقت پرسیدم ایشان فرمودند: مهریه و وقت نکاح باید مشخص باشد^(۳).

از ابان بن تغلب روایت است که ایشان می‌فرمایند من به امام جعفر صادق گفتم به زنی که قصد نکاح موقت با او را دارم به او چه بگویم بهتر است، امام فرمودند به او بگو: شما را بنا به کتاب الله و سنت پیامبر عقد موقت می‌نمایم بر این شرط که در بین ما ارث و ورثه نباشد و روز ما مشخص باشد و هر چه شما خواستید من به آن

(۱) فروع کلینی 2/437 الوسایل 14/465

(۲) التهذیب 2/188 الوسایل 14/465.

(۳) التهذیب 2/189.

راضی هستم و اجر و مزد شما مبلغش نیز مشخص است. اگر زن به شما جواب مثبت داد و بله گفت او زن شما است و شما بر آن اولی و مقدم هستید^(۱).

از ثعلبه روایت است که امام جعفر صادق فرمودند به او بگو: شما را بر کتاب الله و سنت ازدواج عقد موقت می‌نمایم بر این شرط که ارث نبریم و مدت و اجر شما مشخص و عده بر شما لازم گردد. و اگر شخصی از بیان تعیین مدت صرف نظر نماید عقد دائم در بین آن دو منعقد گردیده است، از عبدالله بن بکیر روایت است که ایشان می‌فرمایند امام جعفر فرمودند اگر مدت در عقد معین گردد عقد موقت، و اگر تعیین نگردد عقد دائم منعقد گردیده است.

از ابان بن تغلب روایت است که ایشان به امام جعفر صادق فرمودند من شرم دارم و شرمنده می‌شوم که ایام را متعین نمایم، ایشان فرمودند: آن بر شما ضرر دارد، به او گفتیم چگونه ایشان فرمودند: اگر شما آن را بیان ننمایی در آن صورت عقد دائم منعقد می‌گردد که بر شما نفقه او لازم و عده و طلاق و ارث نیز ثابت

(۱) فروع کلینی ۴۴/۲.

می‌گردد.

از هشام بن سالم روایت است که ایشان می‌فرمایند به امام جعفر صادق گفتم آیا زن به صورت مبهم و غیر تعیین به عقد نکاح موقت در می‌آید یا خیر؟ ایشان فرمودند آن بر شما بسیار سخت است زیرا که در آن صورت عقد دائم منعقد می‌گردد و زن توسط آن ارث می‌برد، به او گفتم پس من چه کاری را انجام بدهم ایشان فرمودند: روزهایش را مشخص بنما و آن مقدار چیزی را که به آن می‌دهی را نیز مشخص نما در این صورت نفقه و عده بر آن لازم نمی‌گردد.

متعّه جزو ارکان ایمان تشیع است.

تشیع هنگامی که امری را خوب بپندارند و آن موافق هواها و خواهشات نفسانی آنان باشد برای حلت و جواز آن روایات جعلی زیادی را به پیامبر و اهل بیت نسبت می‌دهند از امام جعفر صادق روایت شده است که ایشان فرمودند: کسی که به رجعت و متعه اعتقاد نداشته باشد آن از گروه ما نیست^(۱).

(۱) من لا یحضره الفقیه ۲/ ۱۴۸.

در یکی از مباحثم که با یک عالم شیعی پیرامون نکاح موقت بحث می‌کردیم گفتم اگر روایات و احادیث شما را بپذیرم پس بر ما لازم است که از ائمه پیروی نمایم آن شخص گفت یا علی بسم الله من به او گفتم پس دختر و یا خواهرت را در اختیار بنده بگذارید تا با آنان خطبه عقد موقت را بخوانم و برای چند روزی ازدواج و سپس آنان را رها نمایم و در مقابل هر روز به آنان ده دینار تحویل دهم ایشان بسیار خشمگین و قرمز شدند و مرا به خبثت نسبت داده، به او گفتم ائمه آن را حلال گردانده‌اند و شما آن را بر خویشاوندان خود جایز نمی‌دانید و آن را ناپسند می‌شمارید.

تشویقات تشیع به نکاح موقت

تشیع برای آن که پیروانش را به سوی نکاح موقت سوق دهد احادیث و اکاذیب جعلی زیادی را برای تشویق و ترغیب آنان ساخته و در کتابهای دروغین‌شان ثبت و درج گردانده‌اند که در اینجا به برخی از آن روایات اشاره می‌شود:

۱- از محمد بن مسلم روایت که ایشان می‌فرمایند امام جعفر

فرمودند: خداوند متعال برای تسهیل و رافت بر شما متعه را به عوض مسکرات و شراب حلال گرداندند^(۱).

۲- از بکر بن محمد روایت است که می‌فرماید از امام جعفر صادق درباره حکم نکاح موقت پرسیدم ایشان فرمودند: من بسیار مکروه و ناپسند می‌دانم که فردی از مسلمانان از دنیا در حالی رحلت نماید که بر گردن او ادای یک سنت - متعه هنوز باقی مانده باشد.

۳- از امام جعفر صادق روایت است که ایشان فرمودند: در شب لیلۃ الاسراء آن حضرت در زمانی که جبرئیل با او ملاقات کردند فرمودند: ای محمد خداوند متعال می‌فرماید: من کسانی را که متعه می‌کنند بخشیدم و از آنان محاسبه نمی‌گیرم^(۲).

۴- در روایتی دیگر نقل شده است که خداوند متعال به اندازه‌ی آبهایی که متعه‌کننده هنگام غسل بر خود می‌ریزد گناهان او را معاف می‌نماید و در روایتی که توسط صالح بن عقبه از امام جعفر نقل شده است چنین وارد شده است که ایشان می‌فرمایند: از ایشان پرسیدم آیا

(۱) الروضة من الکافی 151 وسایل شیعہ 38 / 14.

(۲) من لا یحضره الفقیه 2 / 149.

فرد متعه‌کننده اجر و پاداش ثواب دارد یا خیر؟ ایشان فرمودند: اگر ایشان فقط به خاطر رضای خداوند متعال متعه نماید و آن را سبب جلوگیری زنا بداند خداوند بوسیله کلیه حرکات او برایش ثواب و پاداش می‌نویسد، و در مقابل هر کلمه برای او حسنه، و در مقابل هر بار دست گرفتن برای او حسنه و نیکی می‌نویسد، حتما که در هنگام نزدیکی و قرابت گناهان او را معاف می‌نماید، و در هنگام غسل به اندازه آبهایی که بر موهایش ریخته است گناهانش را معاف می‌نماید، در این لحظه از او پرسیدم آیا به اندازه شمارش موهایش است؟ ایشان فرمودند: آری به اندازه شمارش و تعداد موهایش است^(۱).

عده‌ای از زنان فاحشه فریفته‌ی این روایات شده و فساد و زنا کاری خود را جنبه‌ی شرعی داده و به آن روی آورده‌اند، ولی زنان پاکدامن و با حیاء از آن پرهیز و دوری می‌نمایند، و عده‌ای دیگر از زنان که خود را شیعی واقعی و مخلص می‌دانند به خاطر مخالفت با قول حضرت عمر خود را در اختیار دیگران قرار می‌دهند و به دام نکاح موقت و متعه می‌افتند. از بشر بن حمزه روایت است که ایشان

(۱) من لا یحضره الفقیه ۲/ ۱۴۹.

داستان یک فرد قریشی را این چنین بیان می‌دارند: دختر عمویم به سوی من قاصد فرستاد و گفت: شما از خواستگاران زیاد و کثیر من مطلع هستید ولی من با آنان ازدواج نمی‌نمایم و از اینکه شما را انتخاب نموده‌ام نیز راضی نیستم ولی از آن جایی که شنیده‌ام نکاح متعه در قرآن و احادیث حلال و توسط عمر حرام گردیده است بر خلاف نظریه عمر و به خاطر عناد و عداوت او پیغام نکاح موقت را می‌دهم، من در پاسخ او گفتم اگر به من مهلت بدهید تا از امام جعفر صادق مسئله را جويا شوم بسیار خوب می‌شود، داستان را برای امام جعفر بیان داشتم ایشان فرمودند اشکالی ندارد با او ازدواج موقت را انجام بده. خداوند بر هر دو شما رحم بفرماید^(۱).

۵- از هشام روایت است که ایشان می‌فرمایند امام جعفر صادق فرمودند من دوست دارم که محبان ما در طول حیات و عمرشان حتماً یک بار متعه نمایند و نماز جمعه را با جماعت برگزار نمایند^(۲).

۶- از هشام بن سالم روایت است که ایشان می‌فرمایند امام جعفر

(۱) الفروع الکافی ۲/ ۴۷ بحار الانوار ۱۰۰/ ۳۰۷.

(۲) وسائل شیعه ۱۴/ ۴۴۳.

صادق فرمودند: برای مردان نکاح موقت مستحب است و بسیار کریه و ناپسند می‌دانم که فردی از دنیا برود و ازدواج موقت ننموده باشد^(۱).

۷- از محمد بن مسلم روایت که ایشان می‌فرمایند امام جعفر صادق از من پرسیدند؟ ازدواج موقت نموده‌ای یا خیر؟ به او گفتم خیر، ایشان فرمودند از دنیا نرو مگر اینکه این سنت را زنده نمایی^(۲).
چنان مبالغه و زیاده‌روی کرده‌اند که از امام جعفر صادق درباره‌ی نکاح موقت چنین روایت می‌نمایند که ایشان فرمودند: هر شخصی که متعه نماید و سپس غسل نماید خداوند متعال از هر قطره آب غسل او که از بدنش می‌چکد هفتاد فرشته می‌آفریند تا برای او استغفار و طلب مغفرت و آمرزش نماید و دشمنان او را تا روز قیامت لعنت و نفرین نمایند^(۳).

۸- از ابوبصیر روایت است که ایشان می‌فرمایند نزد امام جعفر

(۱) وسائل شیعہ ۱۴ / ۴۴۳.

(۲) الفروع الکافی ۲ / ۴۷.

(۳) وسایل شیعہ ۱۴ / ۴۴۴.

صادق رفتم و ایشان به من گفت: ای ابا محمد از زمانی که از خانه‌ات بیرون آمده‌ای آیا متعه نموده‌ای گفتم خیر، ایشان فرمودند چرا؟ گفتم بنده همان مقدار پولی را که مهریه زن باشد را ندارم، ایشان یک دینار به من دادند و گفتند: شما را قسم می‌دهم که به محض رسیدن به منزلت متعه کنی^(۱).

۹- از علی السائی روایت است که ایشان می‌فرمایند به ابوالحسن گفتم: من همیشه متعه می‌نمودم تا اینکه روزی آن را کریه و ناپسند دانستم و در بین رکن و مقام به خداوند قسم خوردم که هرگز متعه ننمایم و بر خود نذری را نیز واجب گرداندم تا اینکه آن بر من مشکل شد و نتوانستم که ازدواج دائم نمایم و الان نیز آن توانایی را ندارم، ایشان به من فرمودند آیا شما با خداوند عهد نموده‌اید که از آن اطاعت ننمایید برو متعه نما و بر شما هیچ چیزی از سوگند لازم نمی‌گردد^(۲).

۱۰- از محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری روایت است که ایشان

(۱) حواله بالا.

(۲) حواله بالا.

به امام مهدی نامه‌ای نوشت و از او درباره‌ی شخصی پرسید که خود را شیعه و متعه را حلال می‌داند و به رجعت معتقد است مگر اینکه همسر او به ازدواج دوم راضی نیست و او نیز متعه نمی‌نماید و به مدت ۱۹ سال است که به قول خود وفادار است ولی در بعضی از سفرها چندین ماه از خانواده‌اش دور می‌شود و متعه نمی‌نماید و آن را درجه و قرب و محبت به خانواده‌اش می‌داند آیا او به خاطر ترک متعه گناهکار می‌شود یا خیر؟

امام مهدی در جواب نوشتند: بر او مستحب و واجب است تا از خداوند اطاعت و متعه نماید و قسم خود را بشکند^(۱).

تعداد زنه‌ای متعه شده در یک زمان معین نیست.

با توجه به اهمیت متعه در نزد تشیع و ثواب زیادی که در نزد آنان وجود دارد کوشیده‌اند تا تعداد زنانی که با آنان نکاح موقت می‌شود را زیاد نمایند و ثواب بیشتری را جمع نمایند.

۱- از زراره روایت است که ایشان می‌فرمایند از امام جعفر صادق

(۱) الاحتجاج للطبرسی ۱۷۱ الوسایل ۴۴۵/۱۴

درباره‌ی متعه پرسیدم آیا زنان متعه شده جزو زنان چهار گانه‌ای هستند که در قرآن ذکر شده‌اند؟ ایشان فرمودند آن زنان مستاجر هستند اگر خواستی هزار تا از آنان را اجاره نما^(۱).

۲- از زراره روایت است که می‌فرمایند از امام جعفر صادق پرسیدم چند زن در نکاح متعه جایز و حلال است ایشان فرمودند هر چند تا که شما بخواهید^(۲).

۳- از محمد بن مسلم روایت است که می‌فرمایند امام جعفر فرمودند زنان متعه شده جزو زنان چهارگانه‌ای که در قرآن ذکر شده‌اند نیستند زیرا که این زنان طلاق نمی‌شوند و از شوهران نیز ارث نمی‌برند بلکه آنان اجاره شده‌اند^(۳).

۴- از عمر بن اذینه روایت است که می‌فرمایند از امام جعفر صادق پرسیدم تا چند زن متعه جایز و حلال است؟ ایشان فرمودند آنان مانند کنیزان هستند و شمارش در آن اعتبار و ارزشی ندارد.

(۱) فروع کافی 2/ 43.

(۲) حواله بالا.

(۳) حواله بالا.

اجرت و مزد زنان متعه شده

برای تسهیل امر نکاح موقت و فراهم شدن امکانات ازدواج موقت و اشاعه‌ی آنان تشیع روایات جعلی زیادی را به ائمه نسبت داده‌اند که در اینجا به بخشی از آن روایات اشاره می‌شود:

۱- از ابوبصیر روایت است که می‌فرمایند از امام جعفر صادق درباره‌ی نکاح موقت پرسیدم ایشان فرمودند متعه جایز و حلال است و در آن کافی است که به مقدار یک درهم و یا بیشتر به زن به عنوان مهر پرداخت شود^(۱).

۲- احوال می‌گوید از امام جعفر صادق پرسیدم کمترین چیزی که توسط آن زنان در نکاح موقت به عقد شوهرانشان در می‌آیند چیست؟ ایشان فرمودند یک کف گندم کافی است^(۲).

۳- یونس از امام جعفر صادق چنین روایت می‌کنند: کمترین چیزی که در نکاح موقت به عنوان مهریه می‌تواند قرار گیرد یک کف

(۱) فروع کلینی 45/2

(۲) فروع کافی 45/2.

طعام است^(۱).

۴- عبدالرحمن بن کثیر از امام جعفر صادق چنین روایت می‌کنند: زنی در نزد حضرت عمر آمد و گفت من زنا نموده‌ام مرا پاک نمایید ایشان دستور رجم او را صادر کردند این خبر به حضرت علی رسید ایشان از آن زن پرسیدند چگونه زنا کردید ایشان گفتند در صحرا رفته بودم که تشنگی بسیار شدیدی مرا گرفت و از یک اعرابی مقداری آب طلب کردم ایشان از دادن آن ابا و ورزیدند و من نیز خود را در اختیار او قرار دادم تا اینکه به من آب نوشاند، امام علی فرمودند قسم به خدا این ازدواجی است که شما انجام داده‌اید^(۲).

یکی دیگر از افتراءات و سخریات تشیع این است که در ازدواج موقت شوهر می‌تواند از مهریه زن در صورت امتناع و یا غیبت در ایام عقد شده از مبلغ عقد شده کم نماید و از دادن کل مبلغ به آن زن جلوگیری و ممانعت به عمل آورد.

۱- از عمر بن حنظله روایت است که می‌فرماید از امام جعفر

(۱) فروع کافی 2 / 48.

(۲) فروع کافی 2 / 46.

صادق پرسیدم من با زنی نکاح عقد موقت را به مدت یک ماه منعقد می‌نمایم و او از من کلیه مهریه را طلب می‌نماید ولی من از او خوف و هراس دارم با او چه کاری را می‌توانم انجام بدهم، ایشان فرمودند شما می‌توانید مبلغی از مهریه او را در نزد خود نگهدارید و به او پرداخت ننمایید اگر او تخلف ورزید به او کل مبلغ را پرداخت ننمایید^(۱).

۲- در روایتی دیگر از او نقل شده است که می‌فرماید از او امام جعفر پرسیدم با زنی به مدت یک ماه عقد نکاح موقت می‌بندم و از مهریه او مبلغی را در نزد خود نگه می‌دارم ایشان فرمودند آری شما می‌توانید از او مبلغی را منع ننمایید^(۲).

۳- از اسحاق بن عمار روایت است که می‌فرماید به ابوالحسن گفتم شخصی با زنی عقد نکاح موقت می‌بندد و در آن شرط می‌گذارد تا در هر روز او را تمکین دهد ولی او در بعضی از ایام تخلف می‌ورزد آیا جایز است که از مهریه او مبلغی را حبس نماید

(۱) فروع کافی 2 / 46.

(۲) حواله بالا.

ایشان فرمودند آری جایز است به مقدار تمکین باید به او پرداخت شود^(۱).

۴- از علی بن احمد روایت است که ایشان می‌فرمایند به امام جعفر صادق در نامه‌ای نوشتم: شخصی با زنی عقد ازدواج موقت می‌بندد که در آن مهریه مشخص گردیده و شوهر مبلغی را از آن پرداخت و مبلغی دیگر باقیمانده است شوهر با او هم بستر می‌شود سپس شوهر اطلاع می‌یابد که آن زن با شخصی دیگر نیز ازدواج نموده است که با او نیز هم بستر می‌شود آیا آن شخص می‌تواند مهر باقیمانده را به او تحویل ندهد، ایشان در جواب نوشتند: به او هیچ چیزی تحویل ندهد؟ زیرا که او نافرمانی نموده است.

جواز متعه با یک زن ولو اینکه هزاران بار باشد.

تشیع معتقد است که یک فرد می‌تواند یک زن را هزاران بار نیز متعه نماید و زن نیز می‌تواند با هزاران شوهر متعه نماید این عقیده به روشنی مشخص می‌نماید که متعه همان زنا و فحشاء است و الا

(۱) فروع کافی 2 / 46.

چگونه می‌تواند یک زن هزاران شوهر و یا یک مرد هزاران همسر داشته باشد.

۱- از زراره روایت است که می‌فرمایند به امام جعفر صادق گفتم شخصی زنی را متعه می‌نماید و پس از او شخصی دیگر او را متعه می‌نماید آیا آن زن می‌تواند با شوهر اول متعه نماید ایشان فرمودند آری این زن، زن اجاره شده است و در هر وقت که شوهر اول بخواهد می‌تواند او را اجاره نماید^(۱).

۲- از ابان روایت است که می‌فرماید عده‌ای از اصحاب امام جعفر صادق از او پرسیدند آیا شخصی می‌تواند مراتب متعدد و گوناگونی یک زن را متعه نماید ایشان فرمودند اشکالی ندارد^(۲).

۳- از علی بن جعفر روایت است که می‌فرماید از امام جعفر صادق پرسیدم یک شخصی چند بار می‌تواند یک زن را به متعه بگیرد ایشان فرمودند هر مقداری که او دوست دارد می‌تواند او را متعه

(۱) التهذيب 2/ 191.

(۲) فروع کافی 2/ 46.

نماید^(۱).

تجدید مدت زمان متعه

هنگامی که شخصی تجدید متعه با زنی که متعه شده ولی مدت متعه به پایان رسیده است را داشته باشد می‌تواند با افزودن مهر و اجرت متعه را تجدید نماید.

از مفضل بن عمر روایت است که می‌فرماید امام جعفر صادق در طی نامه‌ای به من نوشت: آنچه خداوند بر ما حلال گردانده حلال و آن چه او بر ما حرام گردانده حرام هستند و متعه از چیزهایی است که خداوند آن را بر ما حلال گردانده‌اند و حج تمتع نیز حلال است به هر گونه و هر مقدار که می‌خواهید می‌توانید زنان را متعه نمایید زن و مرد متعه شده می‌توانند پس از پایان مدت نکاح موقت در وقت و مقدار اجاره بیافزایند.

و در این باب نیز روایات متعددی نقل شده است که بخاطر اختصار از ذکر آنها صرف نظر کرده‌ایم.

(۱) قرب الاسناد 109.

در متعه ميراث وجود ندارد.

در مذهب تشيع زن و مرد زنا کار هرگز از يکديگر ارث نمی‌برند و شوهران و همسران متعه شده نیز مانند آن - زنا- بدون ارث و ميراث هستند چنانچه در روايات زيادی به آن اشاره شده است. از ابن ابي عمير روايت است که می‌فرماید امام جعفر صادق فرمودند در بين زن و مرد متعه شده هرگز ميراث جاری نمی‌شود^(۱). از سعيد بن يسار روايت است که می‌فرماید از امام جعفر صادق پرسیدم: شخصی زنی را متعه می‌نماید و ميراث را در عقد مطرح نمی‌سازند آیا بين آن دو ميراث جاری می‌شود يا خير؟ ایشان فرمودند ميراث در بين آن دو جاری نمی‌شود، برابر است آن را مشروط نمايند يا غير مشروط^(۲).

جواز تمتع با دختران باکره

تشیع معتقد است که دختران و پسران جوان می‌توانند با يکديگر

(۱) فروع کليني 47/2.

(۲) التهذيب 190/2

بدون اذن ولی متعه نمایند چنانچه در روایات متعددی به آن یاد آور شده‌اند که در اینجا به بخشی از آن روایات اشاره می‌شود:

۱- از زیاد بن ابی الحلال روایت که می‌فرماید از امام جعفر صادق شنیدم که ایشان فرمودند: شخصی می‌تواند دختر باکره را متعه نماید ولی بکارت او را زائل نگرداند تا خانواده او را سرزنش ننمایند^(۱).

سبحان الله چگونه امکان دارد که فردی زنی را به عقد نکاح خود در آورد ولی در عقد با او شرط نماید تا از شرمگاه او استفاده ننماید و آیا آن فرد می‌تواند خود را کنترل نماید و بکارت او را از بین نبرد!

۲- از محمد بن ابی حمزه روایت است که از ایشان پرسیدند آیا می‌توانیم دختران باکره را متعه نماییم ایشان فرمودند متعه با آنان اشکالی ندارد ولی از شرمگاه آنان استفاده ننمایید^(۲).

۳- از ابی سعید القمط روایت است که می‌فرماید از امام جعفر صادق پرسیدم دختر باکره‌ای مرا بدون اذن و اجازه ولی خویش به متعه فرا خواند آیا می‌توانم با او متعه نمایم؟ ایشان فرمودند آری شما

(۱) فروع کافی 2 / 46.

(۲) وسایل شیعہ 14 / 458.

می‌توانید با او متعه نمایید ولی از موضع فرج پرهیز نمایید، من به ایشان گفتم اگر او خودش برای استفاده از فرج راضی باشد باز هم پرهیز نمایم ایشان فرمودند آری باز هم پرهیز نما، مبدا زمانی فرا برسد که خانواده او را طعنه زنند^(۱).

از این روایات به وضاحت ثابت می‌گردد که زنان متعه شده جزو مصادیق آیه ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مِثْلَ مِثْلِ مَا كُنتُمْ يَفْعَلُونَ﴾ نیستند زیرا که در اینجا عقد متعه جاری گردیده ولی استمتاع صورت نگرفته است، و توسط امام جعفر صادق استمتاع ممنوع قرار گرفته است، پس شوهر در مقابل چه چیز به آن زن مهریه می‌پردازد؟ آیا او را به عنوان دوست دختر انتخاب نموده و فقط برای قدم زدن و سخن گفتن با او مهریه می‌پردازد؟ و آیا مهریه با این چیزها بر شوهر لازم می‌شود؟ جالب‌تر اینکه در روایاتی دیگر متعه با دختران باکره مکروه قلمداد شده است که در اینجا به بخشی از آن روایات اشاره می‌شود:

۱- از حفص بن بختری روایت است که می‌فرماید از امام جعفر

(۱) التهذیب 2/187.

صادق پرسیدند آیا متعه دختران باکره جایز است ایشان فرمودند: متعه آنان مکروه است زیرا که توسط آن خانواده آنان را طعنه می‌زنند^(۱).

۲- از ابی بکر حضرمی روایت است که می‌فرماید امام جعفر از من پرسید ای ابوبکر از متعه دختران باکره پرهیز نما^(۲).

۳- از عبدالملک بن عمرو روایت است که ایشان می‌فرمایند از امام جعفر صادق پرسیدم آیا متعه دختران باکره جایز است؟ ایشان فرمودند متعه آنان بسیار مشکل است از آن پرهیز نمایید^(۳).

جواز متعه با زنانی که شوهر دارند.

ازدواج با زنانی که شوهر دارند فقط در مذهب مزدک و مارکسی جایز است و مذهب تشیع به پیروی از آنان متعه و ازدواج با زنان شوهر دار را جایز و حلال قرار داده است، اگر به دقت و منطق عقلانی به آن بنگریم در می‌یابیم که این مسئله به تنها سبب هتک

(۱) التهذیب 2/ 188.

(۲) فقه الرضا 65.

(۳) فقه الرضا 66.

حرمت زنان می‌شود، بلکه بی‌حیایی و رسوایی این مذهب را نیز بیان می‌دارد، در روایات زیادی به آن تاکید شده است که در اینجا به بخشی از آن روایات اشاره می‌شود:

۱- از یونس بن عبدالرحمن روایت است که می‌فرماید از امام رضا پرسیدم آیا نکاح زنی که با یک فرد ازدواج متعه نموده است و قبل از اتمام عده با فردی دیگر ازدواج می‌نماید جایز است ایشان فرمودند: گناه آن بر گردن زن است و نکاح درست است^(۱).

۲- از فضل مولی محمد بن راشد روایت است که می‌فرماید من از امام جعفر صادق پرسیدم من با یک زنی متعه نمودم و سپس در قلبم این سوال پیش آمد که مبادا او شوهر داشته باشد و سپس پس از تحقیق او را شوهر دار یافتم، امام جعفر صادق فرمودند متعه او اشکالی نداشت چرا از ازدواج او تحقیق به عمل آوردی، نیازی به آن نبود^(۲).

۳- از مهران بن محمد روایت است که می‌فرماید به امام جعفر

(۱) من لا یحضره الفقیه ۲/ ۱۴۹.

(۲) التهذیب ۲/ ۱۸۷.

صادق گفته شد: فلانی زنی را متعه نموده است و او از اینکه مبادا زن شوهر داشته باشد تحقیق کرد، امام صادق فرمودند چرا تحقیق نموده است نیازی به تحقیق نیست نکاح و متعه او جایز است^(۱).

۴- از محمد بن عبدالله اشعری روایت است که می‌فرماید به امام رضا گفتم شخصی با زنی ازدواج می‌نماید و سپس مشکوک می‌شود که او شوهر دارد، ایشان فرمودند نیازی به تحقیق و شک نیست و متعه او جایز است^(۲).

جواز متعه با زنان زنا کار

۱- از زراره روایت است که می‌فرماید عمار از امام جعفر صادق پرسید آیا متعه زنان زناکار جایز است ایشان فرمودند اشکالی ندارد^(۳).

۲- از اسحاق بن جریر روایت است که می‌فرماید به امام جعفر صادق گفتم در کوفه زن فاجره‌ای است آیا می‌توانم با او متعه نمایم،

(۱) حواله بالا.

(۲) احواله بالا.

(۳) حواله بالا.

ایشان فرمودند آیا او پرچم فسق و زنا را بر خانه‌اش زده است، گفتم خیر، ایشان فرمودند آری متعه با او جایز است. و در روایتی دیگر نقل شده است که اگر او پرچم زنا را آویزان کرده باشد باز هم متعه با او جایز است^(۱).

۳- از حسن بن ظریف روایت است که می‌فرماید به امام جعفر نامه‌ای نوشتم به مدت سی سال است که متعه را ترک نموده‌ام و اینک به آن علاقمند شده‌ام در محله ما زن زیبایی وجود دارد ولی فاجره و فاسقه است آیا می‌توانم با او متعه نمایم، ایشان فرمودند شما با آن کار سنتی را زنده و بدعتی را می‌میرانی، هیچ اشکالی ندارد^(۲).

عاریت گرفتن زنان جایز است.

در روایات متعددی که تشیع آن روایات را به ائمه نسبت می‌دهند به کثرت وارد شده است که عاریت فرج و زنان جایز است و کنیزان را بدون اذن ولی می‌توانید متعه نمایید. در روایات کثیری جواز

(۱) الوسایل 14 / 455.

(۲) حواله بالا.

عاریت زنان بیان شده است که در اینجا به بخشی از آن روایات اشاره می‌شود.

۱- از عبدالکریم روایت است که می‌فرماید از امام جعفر پرسیدم شخصی شرمگاه کنیزش را به اجاره می‌دهد آیا آن جایز است؟ ایشان فرمودند آری جایز است^(۱).

۲- از محمد بن مسلم روایت است که می‌فرماید از امام جعفر پرسیدم آیا جایز است شخصی کنیزان خود را در اختیار دیگران قرار دهد؟ ایشان فرمودند اشکالی ندارد^(۲).

۳- از فضل بن یسار روایت است که می‌فرماید از امام جعفر پرسیدم اصحاب ما از شما روایت می‌کنند که شما عاریت فرج را جایز می‌دانید، ایشان فرمودند آری، سپس پرسیدم اگر شخصی کنیز گرانهای باکره‌ای داشته باشد و آن را به اجاره و عاریت دهد و در عقد شرط نماید که از فرج او استفاده ننماید آیا جایز است؟ ایشان فرمودند اشکالی ندارد ولی اگر آن فرد از فرج او استفاده نماید باید

(۱) بحار الانوار 100 / 326.

(۲) حواله بالا.

عشر قیمت او را بپردازد^(۱).

جواز استمتاع از دبر زنان در عقد متعه

از عمار بن مروان روایت است که می فرماید به امام جعفر گفتم شخصی نزد زنی برای نکاح متعه می آید و او می گوید: من به شرطی با شما متعه می نمایم که از فرجم استفاده ننمایی و از محل و مکان دیگر می توانی تلذذ حاصل نمایی، امام جعفر فرمودند آن فرد باید آن شرط را رعایت نماید و از مکان قبل - فرج - استفاده ننماید^(۲).

(۱) بحار الانوار 100 / 326.

(۲) فروع کافی 2 / 48.

مصاحبه با چند نفر از نقاط مختلف کشور در مورد صیغه که توسط مترجم انجام گرفته است.

س - خانم می شود نظر شما را راجع به ازدواج موقت (صیغه) سوال کنم؟

ج - آقا بی زحمت از من سوال نکنید، کاری نکنید سفره دلم را باز کنم زیرا طاقت شنیدن چنین حرفهایی را ندارید. با سماجت سوال می کنم، خانم از روی نیمکت بلند می شود و روی نیمکت دیگری می نشیند از او مجدداً سوال می کنم خانم نظر شما نسبت به ازدواج موقت (صیغه) چیست؟

اول خودتان را معرفی کنید؟

من لیدا - اهل و ساکن تهران متولد ۱۳۵۸ دارای تحصیلات دیپلم و در خانواده ای متوسط زندگی می کردم دو خواهر بودیم و دو برادر، زندگی خوب و راحتی داشتیم و در ضمن خانواده ام خیلی مذهبی سرسخت بودند سال آخر دبیرستان بودم که به یک سری کتب دینی دست پیدا کردم که در مورد ازدواج موقت یعنی همان صیغه در آن چیزهایی نوشته بود و از ثواب در مورد متعه و مساله متعه ذهن مرا به

خود مشغول کرده بود اتفاقاً روزی از مدرسه به خانه می‌آمدم که به یک جوان خیلی متین برخورد کردم که با من حال و احوال کرد ولی من اهمیت ندادم این کار چند روز انجام می‌گرفت خلاصه یک روز جلو مرا گرفت سپس نام مرا سوال کرد به او گفتم اسم من لیدا است من از او پرسیدم اسم شما چیست در پاسخ به من گفت اسم من اسفندیار است ایشان از من خواستگاری کرد با خود گفتم جوانی که در آینده مرا خوشبخت کند اوست خلاصه غروب بود اسفندیار از من جدا شد و من از او خداحافظی کردم و به خانه رفتم. در روز بعد اسفندیار را دیدم او به من گفت ما برای اینکه با هم محرم شویم متعه را انجام می‌دهیم من همراه با اسفندیار پیش یک روحانی رفتیم روحانی به حاج آقا موسوی معروف بود من ماجرای خود را برای روحانی مزبور گفتم که خانواده من نسبت به آبرو و حیثیت خیلی پایبند هستند، پدر و مادرم نباید بفهمند، آیا صیغه جایز است ایشان گفتند اگر خودتان می‌واید اشکالی ندارد، ولی تماس جنسی با هم نداشته باشید، ایشان صیغه محرمیت را جاری کرد و مجدداً به اسفندیار گفت که با من تماس جنسی نداشته باشد، پدر و مادر من و

پدر و مادر اسفندیار از ماجرا باخبر نبودند، البته پدر و مادر اسفندیار در شهرستان زندگی می‌کردند اسفندیار در تهران خانه مجردی داشت در اوایل من و اسفندیار با هم برخوردهای خیلی محترمانه‌ای داشتیم بعدها من و اسفندیار هر چه به هم نزدیکتر می‌شدیم حس شهوانی کنترل را از ما می‌ربود، من و اسفندیار در دنیای دیگری غرق شدیم دوستی من و اسفندیار همانند دوستی پنبه و آتش بود سرانجام من از اسفندیار حامله شدم پس از اینکه خانواده‌ام ماجرا را فهمیدند قصد کشتنم را داشتند به ناچار از خانه فرار کردم و در بیمارستان وضع حمل نمودم.

س- ببخشید حالا نظرتان نسبت به صیغه چیست؟

ج- صیغه یعنی راهی برای انجام زنا، صیغه یعنی راهی به سوی بدبختی.

س- مگر دولت به عنوان یک بی‌پناه به شما آسایشگاه نمی‌دهد؟

ج- بله قرار می‌دهد اما خود ماموران دولت از هر زن و دختری که در آسایشگاهها باشند فقط استفاده جنسی می‌نمایند و حتی زمانی که زندانی شدم مسئولین درجه یک زندان با من عمل زنا را انجام دادند.

حاج آقا این همه زندهای علاف را در پارکها مشاهده می کنید اینها همه زندهایی آواره‌ای همانند من و بدتر از من هستند که فریب اسلام را خورده‌اند این چگونه اسلامی است که در آن شهوترانی رایج است من فکر می‌کنم در یهود هم چنین چیزهایی نباشد، من به علت مشکلاتی که برایم پیش آمده اگر بگویم از هر چه مرد در دنیا است متنفرم شما باور می‌کنید؟

مصاحبه با چند تن زن شیعه

خانم سلام: اجازه می‌فرمایید با شما راجع با مشکلات امروز ازدواج موقت (صیغه) از شما سوالی داشته باشم.

خانم - اشکالی ندارد.

حاج خانم به عنوان یک زن از صیغه در جامعه توضیح دهید.

خانم: صیغه یعنی وسیله‌ای برای نابود کردن مسلمانان، و من نیز

دچار این دسیسه شوم شده‌ام.

خانم: بیشتر توضیح بدهید اول خودتان را معرفی نمایید.

۱- من زینب-م- اهل و ساکن گرگان در سال ۱۳۵۹ شوهرم در

جنگ ایران و عراق شهید شد و من از همسر شهیدم فرزندی نداشتم یک سال بعد که دستور رهبر بود که همسران شهید می‌توانند با بسیجیان ازدواج موقت و بقولی بسیجی هم بود ازدواج متعه انجام دادم بعد از چند مدتی آن مرد رفت و من به هزار زحمت توانستم برای فرزندم شناسنامه بگیرم، فرزندم زهرا متولد ۱۳۶۰ است او با جوانی به نام علیرضا آشنا می‌شود و آن جوان با مادرش و عمویش به خواستگاری دخترم زهرا آمدند و گفتند که پدر علیرضا در خارج از کشور زندگی می‌کنند مراسم خواستگاری در غیاب پدر علیرضا صورت گرفت و مراسم عروسی چند ماه آینده برگزار شد شب عروسی علیرضا و زهرا متوجه جریانی شدم که دیگر خیلی دیر شده بود.

شما متوجه چه چیزی شدید؟

زن با چشمانی پر از گریه می‌گوید متوجه شدم که زهرا با برادر خودش ازدواج کرده و من خود را مسبب این جنابت فجیع می‌بینم. حالا خانم بگو بینم نظر شما نسبت به ازدواج موقت چیست؟ از دیدگاه من ازدواج موقت یعنی زنا با مدرک.

مصاحبه در یک دانشگاه

- س - خانم ببخشید نظرتان در مورد متعه چیست؟
- ج - من دانشجوی هنرهای زیبا اهل و ساکن مشهد هستم، به نظر من این مسئله یک ظلم و تحقیر و اهانت به زنان می باشد و این عمل بسیار زشت و ناپسند است و هیچ فرقی با زنا ندارد.
- س - آقا ببخشید شما با صیغه موافق هستید؟
- ج - خیر بنده به عنوان یک دانشجوی شیمی و آینده ساز این مملکت کاملاً مخالفم چون در این قضیه سوء استفاده های زیادی می شود و اهانت به خانم هاست و بی بند و باری زیادی در جامعه به وجود می آورد و از دیدگاه من احادیثی را که در فضیلت صیغه از ائمه نقل می کنند جعلی است.

خواننده عزیز و گرامی قدر **حالا فیصله با شماست.**

آیا ممکن است که یک حکم شرعی در اسلام وجود داشته و حائز ثواب و اجر بی‌پایانی باشد و ائمه بر آن تاکید کنند ولی انجام دادن آن را برای خود و خویشاوندان خود عار بفهمند؟! حاشا و کلا همچنین چیزی در اسلام وجود ندارد و این «صیغه» جز یک زنای با مدرک و بی‌حیایی فراگیر بیش نیست اگر صیغه اصل و اساسی می‌داشت ائمه و بزرگواران به آن مبادرت می‌ورزیدند حال آنکه از هیچ یک از ائمه صیغه ثابت نیست.

لذا شکی نیست که این یک بهتان بزرگی است که اهل تشیع آن را تراشیده و به ائمه بزرگوار نسبت داده‌اند در حالی که آنها «ائمه» از آن بیزار و بری بوده و می‌باشند.

بنده در ترجمه و تلخیص تا حد توان خود کوشیده‌ام که اشتباهی رخ ندهد باز هم اگر جایی با اشتباهی برخوردید آن را از بنده بدانید و دعا کنید خداوند از استمرار بر اشتباه و گناه، ما را نجات عنایت بفرماید.

قدمی که برداشته‌ام فقط برای اظهار حقیقت برای عموم مسلمین و راهنمایی برادران و خواهران تشیع می‌باشد تا آنهایی که طبیعت سالم دارند و از نعمت عقل درست کار می‌گیرند راه درست و حقیقت را دریافته و از چنگال شهوت‌رانان خود را نجات دهند.

خوانندگان عزیز برای اطمینان خاطر شما را دعوت می‌کنم که به اصل کتب تشیع مراجعه نموده و بدانید که نویسنده افتراء‌پردازی نکرده است، اگر شیعه امروز آن کتابها را قبول نمی‌کنند پس باید کفر نویسندگان آنها را اعلان و از آنها اظهار برائت نمایند و این کار هرگز از شیعه شدنی نیست.

لذا خوب بدانید که همه این خرافات از اصل مذهب شیعه است و آنها بر آن معتقد و مفتخر هستند پس منتظر روزی باشید که خداوند خودش بین حق و باطل فیصله نماید.

به امید آن روز

مرتضی رادمهر

۸۱/۱۱/۲۵